

از کران تا به کران لشکر ظلم است، ولی
از ازل تا به ابد، فرصت درویشان است
(حافظ)

بررسی بخشی از «حقائق التفسیر» أبو عبدالرحمان سلمی از دیدگاه نسخه‌شناسی، و دیگر آثار او

• مجتبی شهسواری
(پژوهشگر عرفان، تصوف و ادیان)



در بهره‌ باز پسین این گفتار،
بدخوانی‌ها، غلط‌خوانی‌ها، افتادگی‌ها
و تصحیفات محقق در تصحیح
این تفسیر گرانقدر، (تا ص ۱۳۴،
ج ۱) یاد شده است.
کلیدواژه‌ها: سلمی، ابو
عبدالرحمان؛ حقائق التفسیر؛ تفسیر
عرفانی؛ تفسیر اشاری؛ پیران خراسان
و تفسیر قرآن.

چکیده: این گفتار، نقدی است بر
تنها چاپ از متن کامل حقائق
التفسیر أبو عبدالرحمان سلمی
نیشابوری - نگارنده و موزع
گرانقدر، توانمند و چیره‌دست
عرفان - که تاکنون صورت گرفته
است. این کتاب در ۲ مجلد، به
همت دارالکتب العلمیه بیروت، در سال
۱۴۲۱ق / ۲۰۰۱م به چاپ رسیده و
«سید عمران» عهده‌دار تحقیق (!) آن بوده

است. نگارنده این نقدواره، تنها به بررسی ۱۳۴ صفحه
از جلد یکم این اثر از دیدگاه علمی و نسخه‌شناسانه می‌پردازد و هیچ
کاری با اینکه «سید عمران» وهابی است و در پی نابود ساختن این اثر
بوده و هزینه‌های ناشر لبنانی، از طریق وهابیان علاقه‌مند به تحقیقات
علمی (!) تأمین می‌شود تا میراث اسلامی هرچه منقح‌تر، صحیح‌تر و
بی‌غرض‌تر در دسترس همگان قرار بگیرد، ندارد و وقعی به این‌گونه
موارد نمی‌نهد.

نویسنده نقد در بخش نخست به معرفی و بیان شرح احوال و
روزگار أبو عبدالرحمان سلمی می‌پردازد. پس از آن، سعی شده تا
کامل‌ترین فهرست از آثار و تألیفات سلمی و ذکر تلاش‌هایی که
پیرامون تحقیق یا تصحیح آن صورت گرفته، ارائه شود.

بخش دیگر این گفتار، به بیان اهمیت و جایگاه حقائق التفسیر
در میان تفاسیر عرفانی (اشاری) اختصاص یافته و در ادامه به برخی
نکته‌بینی‌ها، سؤالات و ویژگی‌های این تفسیر پرداخته می‌شود. سپس
برخی مشخصات نسخه ۲۶۱ کتابخانه فاتح بازگو شده است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم): «إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ
عَمَلًا فَلْيَتَّقِنْ»^۱.

رسول گرامی خدا (درود و سلام خدا بر ایشان و خاندان
ایشان باد) فرمودند: «چون کسی از شما به کاری پردازد، بایستی آن
را به بهترین و استوارترین صورت به انجام رساند».

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم): «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا
عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتَّقِنَهُ»^۲.

رسول گرامی خدا (درود و سلام خدا بر ایشان و خاندان
ایشان باد) فرمودند: «خدای تعالی دوست دارد هنگامی که کسی از
شما به کاری می‌پردازد، آن را به نیکوترین و شایسته‌ترین صورت
ممکن، به انجام رساند».

سعدی شیرازی - علیه الرحمه - فرموده‌اند: «متکلم را تا کسی
عیب نگیرد، سخنش اصلاح نپذیرد»^۳.

اگر آنچه که در فتنه‌های روزگار همچون فتنه غزان، مغول و



جنگ های

عقیده و اندیشه، از میان

رفته است را در شمار آوریم، سهم تنگ‌مایه‌ای

از میراث اندیشه و تفکر اسلامی در دسترس ما - چه به صورت مطبوع و چه مخطوط - خواهد بود. بیشترین این سهم از تألیفات اسلامی هنوز در گوشه و کنار کتابخانه‌های دنیا به صورت مخطوط باقی مانده، و در اثر مرور زمان و سهل‌انگاری‌ها در خطر نابودی است. حال اگر محققى کمر به احیای آثار و میراث اسلامی می‌بندد، بایستی تنها به فکر احیا و زنده‌ساختن اثر باشد، و نه نابودی آن.

بی‌شک نقد متون و یادآوری اشکالات و یا سهل‌انگاری‌های راه‌یافته در آن، به منظور بالا بردن میزان دقت و نیز تلاش افزون‌تر پژوهشگران، مصححان و دست‌اندرکاران نشر میراث، امری پسندیده و بسیار ضروری است. بالطبع این نکته‌بینی‌ها و دقت‌ها برای جلوگیری از دوباره‌کاری‌ها و هدر دادن وقت و هزینه، کاری بجا و شایسته است.

گفتار مرحوم استاد جلال‌الدین همایی، سال‌ها پیش از این، این روزها معنایی دوباره پیدا کرده، آنجا که گفته‌اند: «کار تصحیح نسخه‌های خطی، مانند اکثر امور فرهنگی دست‌خوش مداخله ناهلان گردیده و گاهی که محصول بی‌فایده‌ایشان به بازار می‌آید، مایهٔ فزونی و خجالت و شرمساری است. مرحوم علامه قزوینی مکرراً می‌فرمودند: «نسخ خطی، همچنان مخطوط باقی

بماند، هزار بار بهتر از آن است که مغلوط چاپ شود، زیرا که این عمل در واقع خیانتی است که به فرهنگ کشور می‌شود و حقی بزرگ بشری را تضییع می‌کند؛ چه، از علوم و معارف قدر مسلم، زیانش این است که دیگر کسی به این زودی‌ها در فکر تصحیح آن کتاب نمی‌افتد و پس از چندی که بر این حال گذشت و اغلاط در اذهان رسوخ یافت و سیم دغل به جای زر ناب رایج شد، بالای استدراکش اضعاف زحمتی است که باید در تصحیح خود کتاب کشید».^۴

چه بسیارند دست‌نویس‌هایی که ظاهراً «تصحیح، تحقیق و منتشر» شده‌اند، اما به سبب عدم رعایت ضوابط و شرایط فن تصحیح، و یا اهلیت نداشتن مصحح آن (و یا هر دو)، تضییع شده و نیاز مجدد به صرف وقت و هزینه، جهت تصحیح و احیا دارند؛ و متأسفانه، حقائق التفسیر ابو عبد الرحمن سلمی، به این مصیبت دچار شده است.

به هر روی، نگارندهٔ این گفتار، در پی گردآوری و تصحیح تفسیر جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) به مناسبت، هنگام مراجعه به نسخهٔ چاپی حقائق التفسیر، با غلط‌خوانی‌های مصحح، بدخوانی‌ها و تصحیفات و افتادگی‌های بی‌شماری در متن این کتاب مواجه شد. پیدا کردن نسخهٔ اساس مصحح در تصحیح این اثر - که به گمان نگارنده، محقق متمعداً مشخصات آن را

ذکر ننموده بود، تا کسی به بررسی و نقد کار او نپردازد - آسان نبود. همچنین وجود بیش از ۴۰ نسخه کهن از این تفسیر در گوشه و کنار جهان کار را مشکل تر ساخت.

دوست گرمی، جناب کریمی زنجانی اصل، که آشنا با مهم ترین دست نویس های تفسیر سلمی هستند و قصد چاپ آن را دارند، عکس ۴۱ برگ از ۳۱۹ برگ نسخه ۲۶۱ فاتح استانبول را در اختیار نگارنده قرار دادند.^۵ کار نقد و تصحیح بر اساس همین ۴۱ برگ صورت گرفته است.

در بخش نخست (I) این گفتار، به معرفی و بیان شرح احوال و روزگار **أبو عبدالرحمان سلمی** می پردازیم. پس از آن در بخش دوم (II. آثار)، سعی شده تا کامل ترین فهرست از آثار و تألیفات سلمی و ذکر تلاش هایی که پیرامون تحقیق یا تصحیح آن صورت گرفته، ارائه شود. بخش دیگر این گفتار، به بیان اهمیت و جایگاه حقائق التفسیر در میان تفاسیر عرفانی (اشاری) اختصاص یافته و در ادامه به برخی نکته بینی ها و ویژگی های این تفسیر پرداخته می شود. سپس برخی مشخصات نسخه ۲۶۱ کتابخانه فاتح بازگو شده است. در بهره باز پسین این گفتار، بدخوانی ها، غلط خوانی ها، افتادگی ها و تصحیفات محقق در تصحیح این تفسیر گرانقدر، (تا ص ۱۳۴، ج ۱) یاد شده است.

I **أبو عبد الرحمن، محمد بن حسین سلمی نیشابوری**

• نام، نسب و خاندان. شیخ المشایخ خراسان، بزرگ صوفیان، زاهد عالم، محدث و مفسر گرانقدر، **أبو عبدالرحمان، محمد بن الحسین بن محمد بن موسی بن خالد بن سالم بن زاویه بن سعید بن قبیصة بن سراق الأزدي السلمي النيسابوري**، در ۱۰ جمادی الآخر سال ۳۲۵هـ / ۹۳۶م، ۶ روز پس از درگذشت مکی بن عبدان، در نیشابور، در خانواده ای آشنا با تصوف و عرفان، به دنیا آمد.^۷ ابو عبدالرحمان، از جانب پدر، **أزدی** نسب، و از جانب مادر سلمی نسب بود.^۸ پدر بزرگ او از جانب مادر، **أبو عمرو اسماعیل بن نجید**، شاگرد ابو عثمان حیری - پیشوای طریقت ملامت -، از صوفیان و عارفان بزرگ نیشابور و فرزند احمد بن یوسف سلمی، از محدثان نام آشنای آن دیار است.

سلمی، تصوف را از پدر و جد خویش میراث برد^۹ و از همان کودکی و عنفوان جوانی در میان نزدیکان خویش با احوال و مقامات عرفانی آشنا گردید. دو خاندان **أزدی** و **سلمی**، از خاندان های بنام و مشهور نیشابور سده چهارم و پنجم هستند که بسیاری از دانشمندان، فقها، محدثان، مفسران و کلامیان و عارفان و صوفیان از میان آنان برخاسته اند. خاندان سلمی، اعتبار و اقتدار ویژه ای در نیشابور آن روزگار داشته اند و آن گونه که سلمی، خود اشاره نموده از وضعیت مالی بسیار خوبی نیز

برخوردار بوده اند: «هنگامی که جدّم - أبو عمرو - درگذشت، سه سهم از روستایی را که از جدّ خویش - أحمد بن یوسف سلمی - به ارث برده بود، بعنوان میراث باقی گذاشت که ارزش آن به ۳۰۰۰ دینار می رسید، و همچنین املاک و دارایی های فراوانی نیز برجای گذاشت».^{۱۰}

• **نیشابور روزگار سلمی**. نیشابور عصر سلمی (۴۱۲ - ۳۲۵هـ)، آشفته ترین و پر جنجال ترین روزگار خود - هم از جهت نظامی، سیاسی، اقتصادی و هم افکار و عقاید - را می گذراند. نیشابور در سال های آغازین این دوران به پایگاهی نظامی برای اسکان و اقامت غلامان ترک که سپهسالاران سامانیان بودند، تبدیل شده بود.^{۱۱} در سال های پایانی این دوره نیز، در ۴۰۱هـ در خراسان و بویژه نیشابور قحطی سختی روی نمود که مردم به خوردن گوشت حیوانات و خوردن گوشت انسان های دیگر روی آوردند.^{۱۲}

مشکل دولت سامانی در خارج از خراسان، دیلمیان اعم از علویان و زیاریان و و آل بویه بودند که در گرگان، طبرستان و ری برای آن ها دشواری می آفریدند. اندکی بعد، فروپاشی دودمان سامانی و انتقال قدرت به غزنویان، در هم ریختگی نظام اجتماعی را برای نیشابوریان رقم زد. عدم وجود امیری مقتدر در این شهر و عبور لشکریان و جنگجویان از این شهر، باعث شده بود مردم کمتر در آرامش اجتماعی و رفاه باشند. نوح بن نصر سیامانی، پس از درگذشت پدر، در سال ۳۳۱هـ حکومت را به دست گرفت، اما با آشوب های فراوانی در خراسان روبرو شد. نوح در ۳۴۱ شورش ها را فرو نشاند، ولی در ۳۴۳ درگذشت. در ۳۵۰ منصور فرزند نوح بر تخت نشست. پس از وی نوح دوم فرزند منصور تا رجب سال ۳۸۷ بر تخت بود. در نهایت دولت متزلزل سامانی در ۳۸۷ توسط ایلک خان ترک برچیده شد.

هنگامی که سبکتگین در ۳۸۷هـ درگذشت، غزنه به دست فرزندش اسماعیل، و نیشابور با بی کفایتان و مستبدانی چون محمود غزنوی (۴۳۱هـ) دست به گریبان بود. محمود مردی آزمند و مال دوست و ثروت طلب بود. هدف اصلی او نیز از جنگ هایی که به بهانه نشر اسلام (از ۳۹۲ تا ۴۱۶) با بلاد هند نمود، چیزی جز غارت معابد و ثروت آنان نبود.^{۱۳}

محمود غزنوی با خلیفه معاصر خود القادر بالله - خلیفه متعصب سلفی اندیش و حنبلی و سختگیر عباسی - رابطه ای بسیار نیکو برقرار کرد. تا آنجا که در سال ۳۸۹ نام «القادر» را در خطبه های نماز زنده کرد و به این ترتیب محبوبیت خود را نزد خلیفه عباسی و به طبع ستیان خراسان و غزنین افزایش داد. القادر در ازای هدایای ارسالی محمود غزنوی، خلعتی با ارزشی برای او فرستاد و پی در پی او را با الفاظ «بمین الدولة»

به وقایع و اندیشه‌های صوفیان و عارفان بلاد مختلف دارد و گزارشی که از این امور ارائه می‌کند، از نقد و جرح و تعدیل استادانه خالی نیست.

۲. سلمی، مسلمانی پاک‌دین، معتقد، و پیرو حدیث و سنت نبوی (ص) است و این نکته از جانب‌داری او از منابع شریعت اسلامی آشکار می‌شود.

۳. تفسیری که او بر قرآن نوشت، در واقع نوآوری و ابتکاری است که در میان سنت تفسیر اشاری و تأویلی تا قرن چهارم صورت گرفته است. (نک: پس از این، بخش آثار، حقائق التفسیر).

۴. سلمی خود صوفی است و شرحی که از علوم تصوف، احوال و مقامات و آداب و رسوم طریقت ارائه می‌کند، از داخل حلقه‌های صوفیان است. گذشته از این تأکید و دقت سلمی بر آداب و رسوم اجتماعی عصر خویش و تلاش برای هرچه نزدیک‌تر ساختن توده مردم با آموزه‌های عرفانی، بسیار حائز اهمیت است.

۵. سلمی دانشمندی ایرانی و خراسانی است و در عصری می‌زیسته که به حق می‌توان آن را «عصر شکوفایی تمدن اسلامی - ایرانی نامید.

سلمی از محدثان و حفاظ بزرگ نیشابور و خراسان است و تذکره‌نگاران در بیان جلالت شأن علمی او، از القابی چون «حافظ، محدث، شیخ خراسان، کبیر الصوفیة»^{۱۵} و نیز «العالم، الحافظ، الزاهد، شیخ المشایخ»^{۱۶} و «شیخ الطریقة فی وقته، الموفق فی جمیع علوم الحقائق، و معرفة طریق التصوف»^{۱۷} یاد کرده‌اند. سلمی در ۵ سالگی نزد ابوبکر صبغی، اصم، و ابوعبدالله بن آخرم به نگارش (حدیث) پرداخت. پس از آن احادیث فراوانی از جد مادری‌اش - إسماعیل بن نجید - و محدثان بسیار، سماع نمود. سمعانی در کتاب خود، اشاره نموده که سلمی یکی از مراجع معتبر حدیث (در عصر خود) بوده است.^{۱۸} او ۴۰ سال به روایت حدیث پرداخته است.^{۱۹}

سلمی، کلام و فقه را در جوانی آموخت و اجازه فتوا و تدریس یافت. او هم‌چنین نزد ابوسهل صلوکسی تحصیل کرد و از او خرقة پوشانید و ابوسهل به او اجازه تربیت مرید اعطا نمود.^{۲۰} سلمی در میان معاصران خود از جمله محدثان و مفسران، بسیار مشهور بوده و این مهم از فراوانی شاگردان او که بزرگانی چون: قشیری، بیهقی، و حاکم نیشابوری در میان آن‌ها بودند، مشخص است.

او سفرهای فراوانی به عراق، ری، حجاز، مرو و ... داشته و در آن شهرها، علاوه بر دیدار محدثان و علمای شریعت، به دیدار عرفا و صوفیان نامبردار بلاد دیگر نیز نائل شده است.

و «امین‌المله» ستود. هر بار که خبر فتوحات محمود به خلیفه عباسی می‌رسید، او را با کلمات تازه‌ای چون «ولی امیرالمؤمنین، نظام‌الدین و ناصر الحق، و کھف الدولة و الإسلام» لقب‌باران می‌نمود. به هر روی، واپسین سال‌های زندگانی سلمی، در اوج فتوحات و تجاوزات محمود غزنوی به هند قرار دارد.

طبیعی است که محمود به هر چه پربارتر شدن خزانه خلیفه عباسی - از طریق غارت گنجینه‌های هندوستان - کمک می‌کرد و در ازای آن، القادر تمامی فعالیت‌های او را به هر نحو و ترتیبی، مورد تأیید قرار می‌داد و می‌ستود، آن هم به بهانه اینکه مشغول جهاد برای اقتدار اسلام و مسلمانان است. محمود غزنوی به فکر گسترش فتوحات اسلامی (!) خویش بود و شاید بتوان گفت: جنگ‌های فرقه‌ای و کلامی و فکری در نیشابور و خراسان، به نوعی مورد تأیید او بوده و خیال او را از هر نوع شورش و قیام داخلی آسوده می‌ساخته است.

نیشابور این عصر، مرکز اصلی برخورد عقاید گوناگون و مذاهب و فرقه گوناگون بوده است. ستیز و جدال بر سر حقایق یک فرقه یا رد فرقه‌ای دیگر از فرق کلامی و اولویت بخشیدن به یکی از مذاهب فقهی، گرم‌ترین بازارها را در روزگار حیات سلمی داشته است. در این دوره، جنگ سنی و شیعی، نبرد معتزلی و اشعری و پیکار کرامی و مشبهی با معتقدان تنزیه، دامنگیر بیشترین مردم نیشابور بوده است. بر اثر تحولات سیاسی و اجتماعی، هر چند سال یک بار قدرت به دست یکی از این فرقه‌ها می‌افتاد و آن فرقه تا آنجا که توان داشت به انتقام‌جویی از فرقه‌های دیگر می‌پرداخت و با انتقال قدرت به دست گروه دیگر، خود مورد هجوم واقع می‌شد و تاوان سختگیری‌ها و تعصب‌های جاهلانه خود را می‌پرداخت. در این تعصب‌های فرقه‌ای - که در اغلب موارد به خونریزی‌های وحشتناک منجر می‌شد - اهل تصوف و خانقاه، گروهی بودند که تقریباً از تمامی این گروه‌ها و مذاهب صدمه می‌دیدند.^{۲۱}

با وجود تمامی این صدمات، ظلم‌ها و آشوب‌ها در نیشابور این عصر، پیامی که اهل تصوف و عرفان داشتند «پرهیز از هرگونه جدال و دشمنی و ستیز، و پرداختن به خویش» بود، و بدیهی است در آشفتنی این چنین، تا چه اندازه اقبال مردم آزردده‌خاطر، که در پی پناهگاه و ملجأ برای التیام آلام خویش بودند به تصوف و عرفان بالا خواهد گرفت، عموماً و خصوصاً.

● دانش و منزلت علمی، استادان، شاگردان و معاصران. شخصیت علمی ابوعبدالرحمان سلمی برای پژوهشگران عرفان و تاریخ اندیشه اسلامی از چند جهت دارای اهمیت است، از آن جمله:
۱. دیدگاه تاریخی، مورخانه و نقادانه‌ای که سلمی نسبت

سُلَمی در حفظ میراث عالمان و مشایخ پیشین نقش مهمی دارد. آثار وی آکنده از آراء اندیشه‌ها و سخنان مشایخ پیش از اوست. کسانی که به شرح زندگانی سلمی پرداخته‌اند، نیز به این نکته اشاره نموده‌اند.

سلمی، نگارش کتب را اندکی پس از ۳۵۰ هـ آغاز نمود، بنا بر گزارشی که خُشَب - شاگرد او که رساله‌ای مجزا در شرح حال سلمی نگاشت - از آثار او دارد: «۷۰۰ جزء در علوم تصوف، کتاب نوشت و ۳۰۰ جزء در حدیث نبوی (ص)، و تصانیف او نیز در میان مردمان، سخت مقبول افتاده است»^{۳۱} آثار او بسیار مورد توجه عوام و خواص بوده است. هم‌چنین بهترین و مقنع‌ترین گواه بر اهمیت و اعتبار سلمی، آثار متعدّد او و نیز نفوذ بسیار آن در نسل‌های پس از اوست. هر چند مخالفت‌های اعتقادی و قشری‌نگری‌های متعصّبانه، بعدها چیزی کمتر از ۴۰ اثر از تالیفات فراوان او را باقی نگذاشت. (نک: بخش آثار).

■ استادان: ابراهیم بن احمد ابزاری؛ ابو الحسن احمد بن محمد عبدوس عنزی طرائفی (د ۳۴۶ق، در نیشابور)؛ ابوالحسن دارقطنی؛ ابو الحسن محمد بن محمد بن الحسن کازری؛ ابو العباس الأصم؛ ابو القاسم ابراهیم بن محمد نصرآبادی؛ ابوالقاسم جعفر بن محمد رازی؛ ابو محمد المراغی؛ ابو إسحاق حیری؛ ابوبکر محمد بن علی بن اسماعیل قفال شاشی (د ۳۶۶ق)؛ ابوبکر احمد بن إسحاق صبغی، از شیوخ نیشابور؛ ابوبکر رازی مذکر؛ ابوبکر زاهد نیشابوری؛ ابو سعید احمد بن محمد نخعی از اهالی نسا که سلمی در طبقات الصوفیة خود، بسیار از او روایت کرده است؛ ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن احمد صفار، زاهد اصفهانی؛ ابو عبدالله محمد بن یعقوب شیبانی حافظ؛ ابو علی الحسن بن علی بن زید صائغ نیشابوری؛ ابوعلی الحسن بن محمد نیشابوری؛ الحسن بن محمد بن موسی آزدی (پدر سلمی)؛ ابو عمرو اسماعیل بن نجید سلمی (جدّ مادری سلمی)؛ ابو عمرو بردعی؛ ابو ظهیر عمری بلخی؛ ابو الحسن دارقطنی حافظ؛ محمد بن احمد بن سعید رازی؛ ابو محمد یحیی بن منصور قاضی نیشابوری (د ۳۵۱ق)؛ ابو نصر سراج صاحب کتاب اللّمع؛ ابو نعیم اصفهانی نویسنده کتاب‌هایی چون حلیة الأولیاء و تاریخ أخبار اصبهان. سلمی به سبب تقدیمی که بر او داشته به واسطه عبدالواحد بن احمد الهاشمی از او نقل حدیث نموده است؛ احمد بن علی مقرئ نیشابوری، معروف به ابن حسنویه؛ حسان بن محمد القرشی اموی نیشابوری فقیه، شیخ شافعیان و امام أهل الحدیث خراسان؛ محمد بن مؤمل ماسرجسی نیشابوری.^{۳۲}

■ شاگردان: ابو الحسن علی بن سلیمان بن داود خطیبی اوزکندی؛ ابوالقاسم قشیری صاحب رساله قشیریّه؛ ابوبکر محمد بن

اسماعیل تفلیسی؛ ابوبکر احمد بن الحسن بیهقی؛ ابوبکر احمد بن علی شیرازی، مسند خراسان؛ ابوبکر بن زکریا؛ ابوبکر محمد بن یحیی مزکی نیشابوری؛ ابو حفص عمر بن اسماعیل حصینی؛ ابو سعد بن رامش؛ ابو صالح مؤذن؛ ابو عبدالله القاسم بن الفضل بن احمد ثقفی جوباری؛ ابو عبدالله حاکم ضبی طهمانی نیشابوری؛ ابو الحسن محمد بن عبد الواحد؛ ابو العلاء واسطی قاضی؛ ابو محمد عبدالله بن یوسف جوینی (پدر ابوالعالی جوینی)؛ ابومنصور عمر بن احمد جوری نیشابوری حافظ؛ احمد بن عبد الواحد وکیل؛ احمد بن علی بن الحسن توزی قاضی؛ عبیدالله بن احمد ازهری؛ محمد بن علی بن الفتح الحرّبی.^{۳۳}

■ معاصران: از معاصران بنام او می‌توان به شیخ ابوسعید ابوالخیر، عارف نامدار نیشابوری اشاره نمود. بوسعید به فرمان شیخ خود، پیر بوالفضل سرخسی، با سلمی دیدار می‌کند و از دست او خرّقه می‌پوشد. نیز در سفری که به شیراز داشته است، مکرراً به دیدار قاضی ابوبکر باقلانی (د ۴۰۳ هـ) می‌رفته و گویا از همو، اصول کلام اشعری را آموخته باشد.^{۳۴}

● فعالیت‌های اجتماعی، وفات، دشمنی‌ها و کج‌اندیشی‌ها. سلمی از کسانی بود که در بلاد مختلف قبولی عام داشت و مردم بسیار بدو اقبال می‌کردند. برای نمونه گفته شده در هنگام املائی تاریخ الصوفیة در ری، آنقدر تعداد مستمعان زیاد بوده که کودکی بر اثر ازدحام جمعیت می‌میرد.^{۳۵} سلمی، خانقاه و دویره‌ای در نیشابور بنا ساخت. فقرا (درویشان) در مجلس او مانند پادشاهان بودند. برای امرار معاش، شب‌گلاه (قلانسو - قلنسوه) می‌بافت و آن‌ها را می‌فروخت. مدرسه و بیمارستانی هم تأسیس نمود و بسیاری از اموال خود، حتی کتابخانه شخصیش را نیز وقف کرد.^{۳۶} سلمی در ماه شعبان ۴۱۲ هـ در نیشابور وفات یافت و در دویره خویش در همان شهر، دفن است.^{۳۷}

اتهامات واهی پیرامون شخصیت سلمی، از دوران زندگانی او آغاز شد. محمد بن یوسف قطان نیشابوری اول نسبت‌دهنده این اوهام به سلمی است، که متأسفانه خطیب بغدادی بدون هیچ بررسی و نقد عالمانه‌ای، به تکرار این کلمات پرداخته است. پس از خطیب، ابن جوزی، ابن تیمیّه^{۳۸}، ابن تقی‌الدین صلاح حلبی، زرکشی^{۳۹}، ذهبی، ابن حجر به بدگویی از سلمی و شیوه او پرداخته‌اند. حتی تا این سال‌های اخیر دکتر محمد ذهبی، در کتاب التفسیر و المفسرون خود بیان می‌کند: «سلمی کتابی دارد که آن را حقائق التفسیر می‌نامند، و ای کاش آن را هرگز تصنیف نکرده بود! چرا که کتابی است سرتاسر تحریف و قرمطه و انحرافات، و کتاب را بنگرید تا شگفتی‌ها و عجایب را در آن



مشاهده کنید!!^{۳۰}

تمامی این جبهه‌گیری‌ها پیرامون آثار سلمی، از شائبه تعصب خالی نیست و نبود رویه علمی نقد در همه این آثار موج می‌زند. کولبرگ می‌نویسد: «برخی از حوزه‌های اهل سنت، مدعی شده‌اند که سلمی جاعل حدیث بوده، اما ثابت شده که این اتهام بی‌پایه است»^{۳۱}

■ نکته‌ای تازه‌یاب پیرامون شخصیت سلمی و اینکه چرا تهمت وضع و جعل به او نسبت می‌دهند:

حضرت شیخ نجم‌الدین کبری (ره) (مستشهد در حمله مغول به سال ۶۱۸ هـ) در رساله‌ی الیهائم الخائف خود، به نکته‌ای اشاره می‌کند که خلاصه ترجمه آن چنین است: «در خلوت و مجاهده نشسته بودم، شیطان آمد تا خلوت بر من مشوش کند. مرا گفت: تو مرد عالمی، اخبار پیامبر (ص) را اتباع می‌کنی. اگر اکنون خویش‌ترن را به طلب اساتید عالی و دیدار مشایخ حفاظ مشغول گردانی، تو را آن، به باشد، و اگر در این خلوت بمانی نباید که دیدار مشایخ کبار و اساتید عالی فوت شود. نزدیک بود که از راه اقم به وسوسه او. هاتفی آواز داد که:

و من یسمع الاخبار من غیر وسائط

حرام علیه سمعها بوسائط

هر که اخبار بی‌واسطه تواند شنود، بر وی حرام باشد که به واسطه بشنود.

در اثنای آن حال قول شیخ محمد بن الحسین السلمی در اواخر زندگانی وی، یاد آمد که فرمود: «استغفر الله! علو الاسناد

من زخارف الدنيا: اسناد عالی از زخارف دنیا است. از آن به خدای پناه می‌برم».

پس دانستم که آن خاطر از وساوس است. در حال، از خود نفی کردم»^{۳۲}

بعید نیست، اینکه سلمی در اواخر عمر، اسناد حدیث و اقوال را از زخارف دنیا می‌پنداشته، بر اهل شریعت و بویژه محدثان نیشابور و خراسان گران آمده، و همین موضوع دستمایه‌ای شده برای نسبت دادن هر گونه اتهام وضع و جعل و افتراء به دانشمند بزرگی چون سلمی که به دانشمند بزرگی چون سلمی که دانشمندان بزرگ عالم اسلام خود، معترف به فضل و شرف قدر و مرتبه او هستند. شمس‌الدین محمد ذهبی، سلمی را بسی ستوده، اما ضمن یادکرد آثارش نوشته است: او را کتابی است به نام حقائق التفسیر و کاش آن را نمی‌نوشت. این کتاب یکسر «تحریف» و «قرمطه» است.^{۳۳} سبکی این دیدگاه ذهبی را نقل کرده و نوشته است: «کسی را که به جلالت و بزرگی می‌ستاید، شایسته نیست که به «تحریف» و «قرمطه» نسبت دهد»^{۳۴}.

● مکتب و گرایش سلمی در تصوف. سلمی در طریقت، مرید ابوالقاسم ابراهیم بن محمودیه نصرآبادی نیشابوری بوده است.^{۳۵} در سال ۳۶۶ هـ همراه نصرآبادی به سفر حج می‌رود. خود سلمی اشاره می‌کند: «در تمامی طول سفر، هر کجا که

و نیز گفت: «اصل تصوف، ملازمت کتاب و سنت است، و ترک هواها و بدعت‌ها، و بزرگداشت حرمت مشایخ، و معذور داشتن مردمان و گذشتن از آنان، و پیوسته مداومت نمودن بر اوارد، و رخصت ناجستن و تأویل‌ها ناکردن».^{۳۶}

II آثار

سلمی، نگارش کتب خود را اندکی پس از ۳۵۰ هـ آغاز نمود. او دارای کتابخانه‌ای بوده که از لحاظ اشمال بر کتب و تصانیف عارفان بی نظیر بوده است. آثار او بسیار مورد توجه عوام و خواص بوده است. مخالفت‌های اعتقادی و قشری‌نگری‌های متعصبانه که تا روزگار ما نیز باقی است، از «۷۰۰ جزء در علوم تصوف، و ۳۰۰ جزء در حدیث نبوی (ص)، از تصانیف او که در میان مردمان، سخت مقبول افتاده»^{۳۷} بود، چیزی کمتر از ۴۰ اثر را باقی نگذاشت.

۱. الإخوة و الأخوات فی الصوفیة:

حاجی خلیفه از آن نامی نبرده، اما خطیب بغدادی در شرح حال «بکیر دراج» از این کتاب سود برده است.^{۳۸}

۲. آداب التعازی:

حاجی خلیفه در میان آثار سلمی از آن یاد نموده است.^{۳۹}

۳. آداب الصحبة وحسن العشرة:

آغاز: «الحمد لله الذی أكرم خواص عباده بالألفة فی الدین...».

نسخه‌ها: ۱-۳: کتابخانه ملى برلین، مجموعه شماره <۵۵۸۴> از برگ ۹۰-۷۶-۲-۳: همانجا، به شماره <۵۵۸۵> برگ ۲۴ - ۳۵پ؛ ۳-۳: همانجا، همان مجموعه، برگ ۳۷ - ۴۷. این هر سه نسخه بدون تاریخ کتابت هستند؛ ۴-۳: کتابخانه بلدیة اسکندریه، «جی‌تا» در ۱۰ برگ به شماره: <۳۸۰-ج>؛ ۵-۳: کتابخانه جامع الشیخ، اسکندریه. به شماره: ۱۸۶/نسخه پنجم از این مجموعه؛ ۶-۳: کتابخانه دانشگاه لایپزیک به شماره <۸۸۱>؛ ۷-۳: کتابخانه فاتح استانبول به شماره <۴۰۵۲>؛ ۸-۳: کتابخانه روان کوچک (ترکیه) به شماره <۴۳۰>؛ ۹-۳: کتابخانه لاندنبرگ، برلین، به شماره <۶۱۸>؛ ۱۰-۳: اسکوربال <۱۷۸۹>؛ ۱۱-۳: شهید علی <۱۱۱۴>؛ ۱۲-۳: لاله‌لی <۱۵۱۶>؛ ۱۳-۳: ظاهره مجموع <۱۰۷>؛ ۱۴-۳: پاریس <۱۱۷۶> با عنوان نهاية الرغبة فی آداب الصحبة؛ ۱۵-۳: نسخه‌ای دیگر در یافا.^{۴۰}

این اثر توسط م. ی. کستر (M. J. Kister) در «سلسله المباحث و الدراسات المشرقیة» همراه با ترجمه عربی و انگلیسی در سال ۱۹۵۴م در شهر قدس به چاپ رسیده است (افست در مجموعه آثار سلمی، ج ۲، صص ۱۲۷-۶۲).

می‌رفت، همراه او بودم».^{۳۶} نصرآبادی شاگرد حسین بن منصور حلاج بوده و محضر بزرگانی همچون شبلی، أبوعلی رودباری، أبومحمد مرتعش و ... را نیز دریافته است.^{۳۷}

انگیزه سلمی از شرح علوم مختلف تصوف و احوال و مقامات عارفان - آن گونه که از مقدمه کتاب‌های باقی‌مانده او بدست می‌آید - دفاع و پشتیبانی از مبانی و مبادی آداب و رسوم طریقت، بر مبنای کلام خداوند در قرآن و احادیث پیامبر گرامی اسلام (ص) است. سلمی تمامی همّت خود را بر آن داشته تا از طریقی کاملاً علمی و روشمند، علوم، ملفوظات و اعمال متداول در میان صوفیان و اهل عرفان را - در برابر علمایی که زحمت برداشتن گامی بیش از قشر الفاظ به خود نمی‌دهند و نگاهی گذرا و بی‌اعتنا به این آثار دارند - بوسیله کتاب خداوند، سنت قطعی پیامبر اکرم (ص)، احادیث مسند و صحیح، و اقوال صحابه و تابعان، اتقان بخشد.

سلمی که «مُسند خراسانیان» بوده، با توانمندی‌هایی که در علوم گوناگون یاد شده، همچون: حدیث، تفسیر، تاریخ و... داشته، و با قصد دفاع از اندیشه‌های اصیل و ناب عرفان اسلامی خراسانی، به فعالیت علمی - عملی می‌پردازد. دأب و رویه سلمی در اکثر آثار خویش - همچون تصانیفی از قبیل: اللمع سراج طوسی، رساله قشیریّه و... که در حوزه عرفان خراسان تألیف گردیده‌اند - این است که به گردآوری و بیان روشمند و منطقی اقوال بزرگان تصوف می‌پردازد و کمتر گفته‌های خود را در میان اقوال ایشان می‌آورد (نک: اقوال ابوسعید ابوالخیر و عطار در توضیحات حقائق التفسیر).

برخلاف آنچه که در افواه و اندیشه عوام مردمان و محققان، درباره مخالفت و ستیز حلاج، شاگردان و صوفیان طرفدار او (حلاجیان)، با اسلام و سنت‌های قطعی آن (و نه بدعت‌ها) وجود دارد، - و آن هم به گمانم به سبب عدم درک صحیح از مفهوم شطح در قالب اسلامی آن، و نیز عدم آگاهی به وقایع مسلم تاریخی آن عصر و جزئیات زندگانی حلاج باشد - أبوعبدالرحمان سلمی (همچون استاد خود، أبوالقاسم نصرآبادی)، در تمامی آثار، مصنفات، تألیفات و کتاب‌های خود بر یک نکته همواره تأکید می‌کند و آن «ملازمت کتاب و سنت و حرکت بر مدار آن» است. به نقل دو نمونه از اقوال نصرآبادی (شاگرد برجسته حلاج) - درباره تصوف و مقامات - که از زبان سلمی بیان شده و بیان‌کننده دیدگاه شخص سلمی نیز هست، بسنده می‌کنیم:

«از استاد خود - در راه مکه - شنیدم که می‌گفت: هرگاه خبری از حق تو را پدیدار آید، نگر، تا با وجود آن التفاتی به بهشت و دوزخ مکنی، و چون از آن حال باز گردی، آنچه را خدای تعالی گرامی (معظم) داشته، معظم دار».^{۳۸}

۴. آداب الصوفیة:

حاجی خلیفه از آن یاد کرده است.^{۴۴} نسخه‌ای از آن در کتابخانه سعیدیه در هند به شماره ۲۳۵ تصوف موجود است.

۵. آداب الفقر و شرائطه:

تنها زرکلی از این اثر نام برده است^{۴۵} و در میان کتاب‌شناسی‌های دیگر بدان اشاره نشده است. نسخه: فاتح <۲۶۵۰> برگ ۶۲ پ - ۶۰ پ، کتابت قرن ۱۱ هـ.

خانم دکتر نادیا زیدان (Nadea Zeidan) در سال ۱۹۷۴م در مدرسه مطالعات عالی سوربن ضمن رساله خود، علاوه بر این رساله، پنج رساله دیگر از سلمی، را نیز تصحیح کرده‌اند.

۶. الأربعین فی التصوف:

حاجی خلیفه از آن نام برده^{۴۶} و نیز ابن حجر در شرح صحیح بخاری خود از آن استفاده کرده^{۴۷} و سمعی نیز گزارش سمع این کتاب را از استاد خود ابوالمعالی محدود (محمود بن محمد بن محمود الرشدی یاد کرده است.^{۴۸}

نسخه‌ها: ۶-۱: مراد بخاری، رساله ششم مجموعه <۳۱۶>؛ ۶-۲: چستربیتی <۳۳۶۲>؛ ۶-۳: ظاهریه مجموع <۱۲۴>.

در حیدرآباد دکن، بدون ذکر نام مؤلف و بدون مقدمه، در سال ۱۳۶۹ق - ۱۹۵۰م به همت «مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية» به چاپ رسیده است. (در مجموعه آثار سلمی، ج ۲ صص ۵۵۱-۵۳۳ به صورت افست چاپ شده است).

۷. الإستشهادات:

سبط ابن الجوزی، در شرح احوال سلمی گفته: «تصانیفی نیکو دارد، چون: کتاب تفسیر و ... الاستشهادات»^{۴۹} ولی صاحب کشف الظنون از آن نام نبرده است. امروزه اثری از آن در دست نیست.

۸. أمثال القرآن:

حاجی خلیفه^{۵۰} و سبط ابن الجوزی از آن یاد کرده‌اند. امروزه اثری از آن در دست نیست.

۹. بدایات المشایخ:

در میان کتاب‌شناسی‌های موجود به این اثر سلمی اشاره نشده است.

نسخه: مجمع الثقافی، أبوظبی، شماره <۸/۹۸-۳مجم> مورخ ۶۰۷ هـ، به خط اسحاق بن محمد بن ملکویه بروجردی شافعی.^{۵۱}

۱۰. تاریخ أهل الصفة:

أبو نعیم إصفهانی^{۵۲} از این کتاب استفاده کرده و حاجی خلیفه

با عنوان تاریخ أهل الصفة از آن نام برده است.^{۵۳} هجویری این کتاب را در دست داشته و بیان می‌کند: «شیخ ابو عبدالرحمان محمد بن حسین سلمی (رض) ... تاریخی کردست مر اهل صفه راه، مفرد، و مناقب و فضایل و اسامی و کنا بیاورده».^{۵۴}

۱۱. تاریخ الصوفیة:

حاجی خلیفه، این کتاب را با طبقات یکی دانسته، اما این گفتار وی صحیح نیست.^{۵۵} سلمی این کتاب را پیش از طبقات الصوفیة نگاشته بوده است، و این گونه که از بررسی‌های پراکنده مشخص می‌شود: تراجم این کتاب مفصل‌تر از طبقات بوده و متأسفانه امروزه در دسترس ما نیست. عبارات پراکنده‌ای از آن در میان کتاب‌های گوناگون تاریخ و تراجم بر جا مانده است. لویی ماسینیون عبارات برجای مانده در تاریخ بغداد را گردآوری کرد و در مقاله‌ای با عنوان «بخشی از تاریخ الصوفیة سلمی مستخرج از تاریخ بغداد» به چاپ رساند (نک: مجموعه آثار سلمی، ج ۱ صص ۳۰۹-۲۹۳).

نگارنده در مقاله‌ای با عنوان «گامی به سوی بازسازی تاریخ الصوفیة أبو عبدالرحمان سلمی»، با استفاده از ۲۱ منبع که عباراتی از تاریخ الصوفیة سلمی را نقل نموده بودند، تلاشی در جهت تکمیل این تاریخ نایافته نموده است، که بزودی در مقاله‌ای مفصل به چاپ خواهد رسید.

۱۲. تنظیم الناسخ و المنسوخ فی القرآن:

اصل این اثر، از ابوبکر محمد بن مسلم، معروف به «ابن شهاب زهری (۵۰ یا ۵۱-۱۲۴هـ)» است. گویا سلمی به مرتب‌سازی و تنظیم آن پرداخته است.

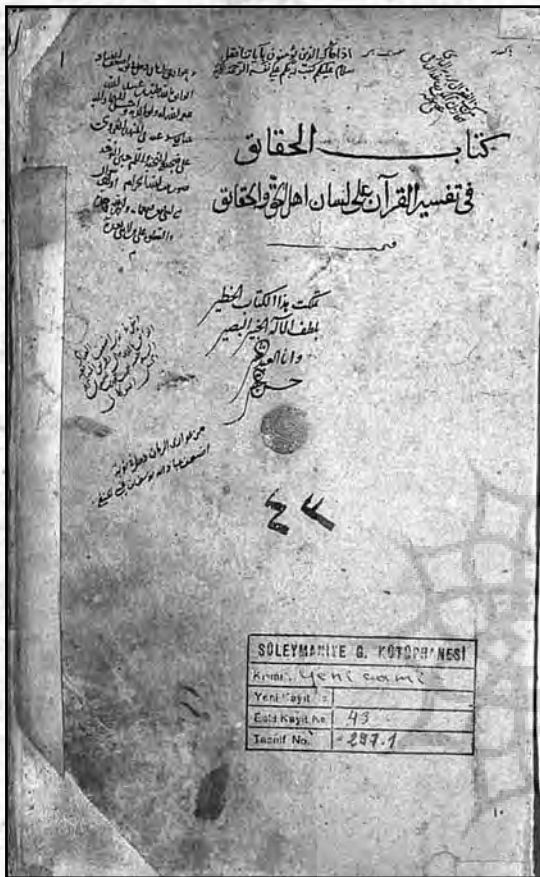
نسخه‌ها: ۱۲-۱: بایزید <۴۴۵>؛ ۱۲-۲: پرینستن، رساله دوم از مجموعه یهودا <۲۲۸>.^{۵۶}

۱۳. جزء أبي عبدالرحمان السلمی: نیز ← حدیث سلمی.

در مورد اشاره‌ای که حاجی خلیفه به این اثر از سلمی می‌کند، باید گفت: این اثر نه کتاب الأربعین سلمی است و نه اثری جداگانه در حدیث از او. صرف اینکه حاجی خلیفه آن را از ابو عبدالرحمان دانسته، نمی‌تواند صحت انتساب آن را به سلمی تأیید کند.^{۵۷} از آنجا که نویسنده این جزء یا کتاب، یحیی بن حمزة الحضرمی (د ۱۸۳هـ)، قاضی دمشق است، طبیعتاً نمی‌تواند از آن محمد بن حسین سلمی (۴۱۲د ق) باشد، بلکه از ابو عبدالرحمان عبدالله بن حبيب بن ربيعة السلمی الکوفی القاری (د ۷۳ق) از قاریان روایات چهارده‌گانه قرآن می‌باشد که قرآن را به قرائت حضرت امیر المؤمنین علی - علیه‌السلام - روایت نموده است.^{۵۸}

۱۴. جوامع آداب الصوفیة:

آغاز: «الحمد لله الذی زین أولیاءه بأداب الظواهر و



۱۰۱۸ < پ؛ ۱۶-۳: اسکودار، خدایی، >تفسیر- ۲۰<؛ ۱۶-۴: الازهر ۱/ ۲۵۹ >تفسیر- ۲۵۰<؛ ۱۶-۵: بانکیبور، ۸۱ (دو) ۱۳۲/ ش 1451 <؛ ۱۶-۶: بایزید ولی الدین >۵۵۴<؛ ۱۶-۷: همانجا >۱۴۸<؛ ۱۶-۸: بریتیش میوزیوم >AddIS3 ۱۸۵۲۰ <؛ ۱۶-۹: بشیر آغا >۳۶<؛ ۱۶-۱۰: بورسه، خراجچی اوغلو >۱۲۸<؛ ۱۶-۱۱: تاشکند >۸۳۴۹<؛ ۱۶-۱۲: چستریتی >3787 <؛ ۱۶-۱۳: حاجی محمود >۸۳<؛ ۱۶-۱۴: حکیم اوغلو >۹۹<؛ ۱۶-۱۵: دار الکتب المصریه >۱۵۰- <تفسیر ۱۴۹<؛ ۱۶-۱۶: همانجا >۴۸۱- <تفسیر ۱۵۰<؛ ۱۶-۱۷: داماد ابراهیم >۱۵۲<؛ ۱۶-۱۸: دانشگاه استانبول >A.344<؛ ۱۶-۱۹: همانجا >2077<؛ ۱۶-۲۰: رباط، یوسفیه >۶<؛ ۱۶-۲۱: سلیم آغا >۹۷<؛ ۱۶-۲۲: سلیمانیه >۹۷<؛ ۱۶-۲۳: شهید علی >۲۷<؛ ۱۶-۲۴: عاشر افندی >۶۷۷<؛ ۱۶-۲۵: فاتح >۲۶۰<؛ ۱۶-۲۶: همانجا >۲۶۱<؛ ۱۶-۲۷: همانجا >۲۶۲<؛ ۱۶-۲۸: فاس، قرویین ۴۵؛ ۱۶-۲۹: قاضی عسگر >۸۱<؛ ۱۶-۳۰: همان کتابخانه >۸۲<؛ ۱۶-۳۱: قاهره (دوم) >تفسیر ۵۰۰<؛ ۱۶-۳۲: همانجا ۴۸۱؛ ۱۶-۳۳: قاهره (ذیل)، ۱/ ۲۸۱ >ش ۲۳۰۱۰<؛

البواطن...».

حاجی خلیفه از اثری با عنوان آداب الصوفیه از سلمی نام برده است.^{۵۹}

۱-۱۴: برلین در مجموعه‌ای به شماره >۳۰۸۱< برگ ۵۵۸-۷۳۳؛ ۲-۱۴: کتابخانه لاله‌لی استانبول به شماره >۱۵۱۶< با نام جوامع الصوفیه؛ ۳-۱۴: کتابخانه کوپریلی به شماره >۷۰۱<؛

تلخیص: همراه با ترجمه میان سطور به زبان جاوه‌ای: لیدن <Or. 1842>.

◀ همراه با (عیوب النفس و مداواتها توسط اتان کلبرگ (Ethan Cohlberg) در ۱۹۷۶م در شهر قدس به چاپ رسیده است. (افست در مجموعه آثار سلمی، ج ۱، صص ۴۰۸-۳۴۱).

۱۵. حدیث الصوم لی و أنا اجزی به (أربعون وجها من الشیخ أبو عبدالرحمان السلمی فی تفسیر ~)

أبو محمد، روزبهان بقلی شیرازی (شیخ شطاح)، در اثر حدیثی و گرانمایه خود با عنوان عرائس الحدیث یا المکنون فی حقائق الکلم النبویه (ص) به مناسبت به بیان ۴۰ وجهی که سلمی در شرح این حدیث بیان داشته، می‌پرازد.

آغاز: «وروی الشیخ أبو مسلم فارس بن المظفر رحمة الله علیه، قال: سألت عن قول النبی صلی الله علیه و سلم عن الشیخ أبی عبدالرحمن السلمی رحمة الله: الصوم لی، و أنا اجزی به. فقال: معناه والله أعلم: الصوم لی؛ لأنّ منه الإمساک عن محبوب الطبائع من الأکل و الشرب و الجماع و الشهوات...».

انجام: «لأزیدین علی السبعین، فنزل: (وَلَا تُصَلِّ عَلَی أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا)، فما صلی صلی الله علیه و سلم بعده علی منافق».

نسخه: ۱-۱۵: کتابخانه مرعشی نجفی (ره).

- حدیث (یا جزء) سلمی:

بایستی اثری غیر از الأربعون فی التصوف او باشد. موضوع کلی آن بایستی پیرامون حدیث باشد، محتوا و نوع آن نیاز به بررسی نسخه‌ها دارد.

نسخه‌ها: کوپریلی >۱۵۸۴< گ ۴۸-۴۶؛ چستریتی >۳۴۹۵< گ ۵۴-۴۶.

۱۶. حقائق التفسیر: و نیز نک: گفتار انتهایی مقاله درباره این تفسیر.

آغاز: «الحمد لله خص أهل الحقائق بخواص أسرارہ...».

انجام: «... وأعوذ بک منک، حتی نسلم فیہ من الشکر و الحجاب، و الغفلة، و إلا فالمرء هالک، من حیث یرجو النجاة. و الله الموفق للصواب، و إليه المرجع و المآب».

نسخه‌ها: ۱-۱۶: اسکلیب >۹۸۴<؛ ۲-۱۶: اسکندریه، بلدیه

۱۶-۳۴: الأزهریه قاهره [۳۵۰] ۴۲۴۸ - تفسیر؛ ۱۶-۳۵: کوپریلی <۹۱>؛ ۱۶-۳۶: همانجا <۹۲>؛ ۱۶-۳۷: مراد ملا <۸۱>؛ ۱۶-۳۸: همانجا <۸۲>؛ ۱۶-۳۹: نورعثمانیه <۳۱۹>؛ ۱۶-۴۰: پنی‌جامع <۴۳>.

و نیز: (I) میکرو فیلم شماره <۲۲> کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: از کتابخانه بایزید ولی الدین- ۱۴۸، ۴۲۶ برگ، ۲۳ سطر، کتابت ۱۰ ذی الحجه ۹۸۱ق: (II) میکرو فیلم شماره <۲۰۷۷> همان کتابخانه.

مختصر: ظاهریه <تفسیر ۲۴۹> (۱۷۸ برگ، کتابت ۷۸۷هـ).

۱۷. درجات المعاملات:

آغاز: «قال أبو عبدالرحمن، محمد بن الحسين بن موسى السلمی، نفعا الله ببركاته: سألت - أكرمك الله بجميل نظره - بيان معاني ألفاظ ذكرتها، على حد الاختصار، فعلق لك حروفاً...»

حاجی خلیفه از آن نامی نبرده است، اسماعیل پاشا بغدادی و زرکلی آن را از مؤلفات سلمی برشمرده‌اند.^{۶۱} نسخه: برلین، برگ ۷۴پ - ۷۹پ، آوارت <۳۴۵۳>.

خانم دکتر نادیا زیدان در سال ۱۹۷۴م در مدرسه مطالعات عالی سوربن ضمن رساله خود، علاوه بر این رساله، پنج رساله دیگر از سلمی، را نیز تصحیح کرده‌اند.

اولین بار توسط مرحوم احمد طاهری عراقی در (مجموعه آثار سلمی، ج ۱، صص ۴۹۵-۴۷۷) به چاپ رسیده است.

۱۸. ذکر آداب الصوفیة فی إتیانهم الرخص:

در میان کتاب‌شناسی‌های موجود، ذکری از آن نرفته است. خانم دکتر نادیا زیدان در سال ۱۹۷۴م در مدرسه مطالعات عالی سوربن ضمن رساله خود، علاوه بر این رساله، پنج رساله دیگر از سلمی، را نیز تصحیح کرده‌اند.

۱۹. ذکر النسوة المتعبدات الصوفیات:

آغاز: «الحمد لله رب العالمین أولاً و آخراً. و صلى الله على محمد و آله و سلم كثيراً. منهن رابعة العدویه: كانت من أهل البصرة...»

تاکنون چندین بار به چاپ رسیده است:

۱. ذکر النسوة المتعبدات الصوفیات، تألیف: أبو عبدالرحمن السلمی؛ تحقیق: محمود محمد الطناحی، ط. ۱، القاهرة، مصر: مؤسسة الخانجی، ۱۹۹۳م، ۱۵۷ ص.

۲. ذکر النسوة المتعبدات الصوفیات، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۹م.

۳. طبقات الصوفیة و یلیه ذکر النسوة المتعبدات الصوفیات: حققه و علق علیه: مصطفى عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیة،

بیروت ۱۴۲۴ق، ۲۰۰۳م.

4. Early Sufi Women, A bilingual critical edition of as-Sulami's "Dhikr an-Niswa al-Muta'abbidat as-Sufiyyat", Translated and annotated: Rkia Elaroui Cornell, Duke University, Fons Vitae, 270pp.

۲۰. الرد على أهل الكلام:

در میان کتاب‌شناسی‌های موجود از این اثر سلمی یادی به میان نیامده است. تلخیص این اثر از ابوالفضل عبدالرحمان بن حسن رازی مقری (۴۵۴هـ)، موجود است:

نسخه: ظاهریه <مجموع ۳۵> ۹۹۱-۱۹۵ر، کتابت ۵۱۱هـ-۲۱. رساله فی غلطات الصوفیة:

آغاز: «قال أبو عبدالرحمن ... الشطح للخراسانيين، لأنهم يتكلمون عن احوالهم و عن الحقائق...».

انجام: «... و هذا كله خطأ و باطل. و الصواب ما قاله الله تعالى: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» و هي مخلوقة، ليس بينها و بين الله نسب ولا سبب إلا أنه خصها بلطافة الخلقة».

پس از آن فصلی با عنوان «أقسام علم الشريعة» می‌آورد. و فصل دیگر «الشطح ومدلوله» می‌باشد. فصلی نیز «در پاسخ و رد آنان که قائل به حلول هستند» ذکر می‌کند.

حاجی خلیفه در خلال کتاب‌های سلمی از آن نام نبرده است، ولی محیی‌الدین ابن عربی در فتوحات مکیه خود از آن یاد کرده است.^{۶۲}

نسخه‌ها: ۱-۱۲: دار الکتب المصریه قاهره، مجموعه شماره <۱۷۸ مجموع> برگ ۳۳پ - ۸۰ر؛ ۲۱-۲: قونیه، یوسف آغا، <۴۸۶۲/۵۶۰۶>؛ ۲۱-۳: رشید، <۴۵۳>، رساله هشتم، ۱۲۵ر-۱۲۸ر؛

این کتاب تاکنون به چاپ رسیده است.

۲۲. رساله فی کلام الشافعی فی التصوف:

نسخه <۸۳> کتابخانه خانقاه احمدی شیراز: میکرو فیلم <۲۹۱۹> کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

اولین بار توسط مرحوم احمد طاهری عراقی در (مجموعه آثار سلمی، ج ۲، صص ۲۰۵-۱۷۴) به چاپ رسیده است.

۲۳. رساله الملامتیة:

آغاز: «الحمد لله الذي اختار من عباده عبداً جعلهم أئمة في بلاده ... سألتني - وفقك الله - أن أبين لك طريقاً من طرق أهل الملامة، وأخلاقهم وأحوالهم...».

انجام: «... ونحن نسأل الله - تعالى ذكره - أن يوفقنا لمرضاته، ويعيننا على ما فيه الصلاح لديننا وأخراننا، بفضل وسعه

رحمته، إنه ولی ذلک، و القادر علیه».

نسخه‌ها: ۲۳-۱: کتابخانه برلین، ۸۵ برگ، بی‌تا، به شماره <۳۳۸۸>؛ ۲۳-۲: در دارالکتب المصریة القاهرة، ضمن مجموعه‌ای با عنوان «أصول الملامتیة» بدون تاریخ کتابت به شماره ثبت <۱۷۸ مجامیع>؛ ۲۳-۳: بریتیش میوزیوم، مجموعه‌ای بی‌تا، به شماره <Or. ۷۵۵۵>؛ ۲۳-۴: رشید <۴۵۳>؛ ۲۳-۵: واتیکتن، ویدا <۲۶۱>؛

مختصر: تهران، کتابخانه دانشکده ادبیات <د ۵۰>؛ ترجمه آلمانی از هارتمان در *Islam* ۸ / ۲۰۴-۱۵۷.

◀ دکتر أبو العلاء عقیفی در ۱۳۶۴ق - ۱۹۴۵م در قاهره همراه با مقدمه مفصلی آن را به چاپ رسانده است (افست در مجموعه آثار سلمی، ج ۲ صص ۴۳۶-۴۰۲).

۲۴. زلل الفقراء (بیان زلل الفقراء و مواجب آدابهم):

حاجی خلیفه و اسماعیل پاشا بغدادی بدان اشاره می‌کنند.^{۶۳} نسخه‌ای از آن در کتابخانه فاتیح استانبول به شماره <۲۶۵۰> ۲۶۵۰ - ۲۷۷ - ۱۹۹۷ موجود است.

◀ به تازگی همراه «مسألة فی صفات الصالحین (الصادقین)» از آثار دیگر سلمی به چاپ رسیده است:

Three Early Sufi Texts: A Treatise on the Heart-Bayan al-Farq bayn al-Sadr wa-al-Qalb wa-al-Fu'ad wa-al-Lub, Attributed to Al-Hakim Al-Tirmidhi, Translated by Nicholas Heer, The Stumblings of Those Aspiring Darajat al-Sadiqin and Stations of the Righteous Zalal al-fuqara' Two Texts on the Path of Blame By Abu'Abd al-Rahman al-Sulami al-Naysaburi Tranlated by Kenneth L. Honerkamp (Arabic MSS for all three Included Available Fall 2003).

۲۵. الزهد:

که در آن به شرح احوال صحابه و تابعین و اتباع تابعان پرداخته است. حاجی خلیفه نامی از این اثر نبرده، اما خود سلمی در مقدمه طبقات الصوفیه خود، بدان اشاره کرده است: «و قد ذكرت فی کتاب الزهد من الصحابة و التابعین و تابعی التابعین قرناً فقراً و طبقة فطیحة إلى أن بلغت النبوة إلى أرباب الأحوال...»^{۶۴} امروزه اثری از این اثر باقی نمانده است.

۲۶. زیادات حقائق التفسیر:

سلمی پس از آنکه حقائق التفسیر را - با استفاده از اقوال مشایخ تصوف در تفسیر آیات - تألیف نمود و هم در زمان زندگانی او نسخه‌های حقائق را چون کاغذ زر به دورترین نقاط جهان اسلام نیز بردند، اقوالی دیگر از همان مشایخ یافت که در

خلال تفسیر حقائق گنجانده نشده بود. آن‌ها را گردآوری نمود و برای آنکه بر سماع کسانی که حقائق را شنیده بودند، خدشه‌ای وارد نشود، کتابی جداگانه با نام زیادات حقائق التفسیر تألیف نمود و آنچه از حقائق التفسیر فوت شده بود، در این تفسیر گنجانند.

کتاب‌شناسی‌های موجود، یادی از این اثر ننموده‌اند. اما در انتساب این اثر به ابو عبدالرحمان سلمی هیچ شکی نیست. سید بن طاووس (د ۶۶۴ هـ) در سعد السعود خود، اشاره نموده که «زیادات حقائق التفسیر از آن محمد بن حسین سلمی است و ما بخش‌هایی از آن را نقل می‌کنیم»^{۶۵}؛ و در پی آن بخش‌هایی از تفسیر سوره بقره را از قول حضرت جعفر بن محمد الصادق (علیه‌السلام) و دیگران می‌آورد که در «زیادات» کنونی موجود است.^{۶۶} تک‌نسخه‌ای از این تفسیر در کتابخانه «غازی خسرو» ساریو در کشور بوسنی وجود داشته است.

◀ این اثر، توسط دوست گرمی، پروفیسور گرهارد بوورینگ (Gerhard Böwering)، استاد مطالعات اسلامی دانشگاه ییل (Yale)، بر اساس تک‌نسخه ساریوو، در سال ۱۹۹۵م توسط «دار المشرق بیروت»، با اشراف و نظارت دانشکده ادبیات و علوم دانشگاه سنت ژوزف، به چاپ رسیده است.^{۶۷}

۲۷. السؤالات مما جمعه سلمی، من ألقاها أبو الحسن، علی

بن عمر بن المهدی، الدارقطنی:

ذهبی در مورد این اثر می‌گوید: «سلمی اثری درباره «سؤالات دارقطنی» دارد درباره احوال مشایخ و روات...»^{۶۸}. اما حاجی خلیفه یادی از این اثر سلمی نکرده است.

نسخه موجود این کتاب چهاردهمین رساله از مجموعه شماره <۶۲۴> کتابخانه أحمد ثالث استانبول است. این کتاب ۱۶ برگ (۱۵۷ - ۱۷۲) دارد. کتابت نسخه به تاریخ ۷۲۸ق می‌باشد و کاتب آن: ابی بکر بن علی بن اسماعیل، الأنصاری البهنسی الشافعی است.

◀ این اثر تاکنون به چاپ نرسیده است.

۲۸. سلوک العارفين:

آغاز: «قال الشيخ أبو عبدالرحمان... سألتني - أسعدك الله - عن سلوك المحققين، ومقاماتهم، فأعلم...».

انجام: «... و نحن نسأل الله ألا يحرمنا برکاته، و أن يجعلنا من أتباعه، و المقتدين بهم، ولا يحرمنا ما رزقهم، و يسهل علينا سبيل الخیرات برحمته. إنه علی ما یشاء قدیر».

و در پی آن فصلی درباره تصوف آورده است.

نسخه‌ای از این کتاب به شماره <۷۴> - تصوف تیمور - برگ ۳۰-۱۷ در خزانه کتب تیموریه، در دارالکتب المصریه قاهره نگهداری می‌شود.

◀ خانم دکتر نادیا زیدان در سال ۱۹۷۴م در مدرسه

مطالعات عالی سوربن ضمن رساله خود، علاوه بر این رساله، پنج رساله دیگر از سلمی، را نیز تصحیح کرده‌اند.

۲۹. السماع:

حاجی خلیفه از آن یاد نکرده، اما هجویری در کشف المحجوب خود از آن استفاده کرده است.

نسخه‌ای از این کتاب، هفتمین رساله از مجموعه شماره ۱۶۳۱، برگ ۱۳۸-۱۳۱، کتابخانه کویربلی است.

این کتاب اولین بار توسط دکتر نصرالله پورجوادی در مجله معارف، دوره پنجم، شماره ۳، آذر - اسفند ۱۳۶۷ (ص ۳-۷۷) به چاپ رسیده است. و عیناً در (مجموعه آثار سلمی، ج ۲، صص ۱۴-۳۰) آورده شده است.

۳۰. سنن الصوفیه:

بنابر عبارتی که متقی هندی^{۶۶}، مناوی^{۶۷}، عجلونی^{۶۸}، از این کتاب در آثار خود آورده‌اند، گویا اثری در بردارنده احادیث بوده است. ذکری از آن در کشف الظنون^{۶۹} آمده است.

۳۱. طبقات الصوفیه:

نسخه‌ها: ۱-۱۳: آلوارت <۹۹۷۲>؛ ۲-۳۱: کتابخانه

بریتانیا <Add. 18520:۹۶۱>؛ ۳-۳۱: رئیس‌الکتاب <۶۷۷>؛

۴-۳۱: بایزید <۵۰۶۴>؛ ۵-۳۱: اسعد <۲۳۱۳>؛ ۶-۳۱: اکنون

قاهره <تصوف ۱۹۵۱>؛ ۷-۳۱: مراد بخاری <۳۳۲>؛ ۸-۳۱:

استانبول، کتابخانه دانشگاه <A.3934>؛ ۹-۳۱: بورس،

حسین چلیپی <۳۹>؛ ۱۰-۳۱: تیمور <تاریخ ۲۱۹۵>؛

تلخیص: کویربلی <۱۶۰۳> (۲۱۲ پ - ۵۴۵ ر).

این اثر دو بار به چاپ رسیده است:

۱. طبقات الصوفیه، به تصحیح و مقدمه نورالدین شریبیه، قاهره، چاپ اول ۱۹۵۳م، چاپ دوم ۱۹۶۹م.

2. Al- Sulami, Abu Abd Al-Rahman, Kitab

Tabaqat Al-sufiyya, Texte Arabe avec une intro-

duction et un index, par juhanes pedersen, Leiden,

1960.

۳۲. عیوب النفس ومداواتها:

آغاز: «الحمد لله الذی عرف أهل صفوته عیوب أنفسهم... أما

بعد... فقد سألنی بعض المشایخ.. أن أجمع له فصولاً عن عیوب

النفس...».

انجام: «... ویسقط عنها بذلک عیباً من عیوبها. والله یوفقنا

لمتابعة الرشده... فإنه القادر علیه، و الواهب له، برحمته وفضله.».

حاجی خلیفه از این کتاب با عنوان عیوب النفس نام برده

است^{۷۳}. زرکلی^{۷۴} و اسماعیل پاشا بغدادی^{۷۵} نیز از این اثر سلمی

یاد کرده‌اند.

نسخه‌ها: ۱-۳۲: برلین، برگ‌های (۲۸ پ - ۳۶ پ) مجموعه

شماره <۳۱۳۱>؛ ۲-۳۲: الخزانة التیموریة، دار الکتب المصریة،

قاهره، بی‌تا، (پ-۱۶ پ)، مجموعه شماره <۷۴> - تصوف

تیمور؛ ۳-۳۲: بریتیش میوزیوم، شماره <Or.3122۲۲۸>؛

۴-۳۲: پرتو <۶۱۶>؛ ۵-۳۲: کویربلی <۱۶۰۳>؛ ۶-۳۲: بورس،

اولو جامع <۱۵۴۳>؛ ۷-۳۲: سرای، امانت <۱۷۶۲>؛ ۸-۳۲:

حالت <۷۲۶>؛ ۹-۳۲: حمیدیه <۱۴۴۷>؛ ۱۰-۳۲: شهید

علی <۱۳۴۵>؛ ۱۱-۳۲: پاریس <۵۷۲۲>؛ ۱۲-۳۲: همانجا،

<۵۷۲۷>؛ ۱۳-۳۲: مینگانا <۹۰۵>؛ ۱۴-۳۲: قاهره (ذیل) ۲

/۱۴۶، <ش ۲۱۵۰۴>؛ ۱۵-۳۲: رباط <D. 1419>؛

همراه با جوامع آداب الصوفیه توسط ایقان کولبرگ در

۱۹۷۶م در شهر قدس به چاپ رسیده است. (افست در مجموعه

آثار سلمی، ج ۱، صص ۴۴۷-۴۱۰).

غلطات الصوفیه: ← ۲۱- رساله فی غلطات الصوفیه.

۳۳. الفتوة:

آغاز: «الحمد لله الذی ابدی آثار فضله علی خواص

عباده...».

آقا بزرگ طهرانی^{۷۶} و حاجی خلیفه^{۷۷} از این کتاب بعنوان

یکی از مؤلفات سلمی، نام برده‌اند.

نسخه‌ای از آن در کتابخانه آیاصوفیا در استانبول، در

مجموعه <۲۰۴۹ - ب>، ۷۸ - ۹۹ موجود است.

تاکنون دو بار به چاپ رسیده است: ۱. به کوشش تشنر در

جشن نامه پدرسن، ۱۵۳م، ۵۱ - ۳۴۰؛ ۲. توسط سلیمان آتش در

ترکیه به سال ۱۳۹۷ق، ۱۹۷۷م به چاپ رسیده است. (افست در

مجموعه آثار سلمی، ج ۲، صص ۳۳۲-۲۱۹).^{۸۷}

۳۴. الفرق بین الشریعة و الحقیقة:

حاجی خلیفه از آن یاد نکرده، ولی زرکلی آن را از مؤلفات

سلمی دانسته است.^{۷۸}

نسخه‌ای از این اثر به کتابت قرن هفتم ضمن مجموعه

شماره <۴۱۲۸> آیاصوفیا در استانبول پ-۱۲۸-۱۴۲ پ، وجود

دارد. (نک: مقاله ریتز در *Oriens*، ۳/ ۲۵).^{۸۰}

خانم دکتر نادیا زیدان در سال ۱۹۷۴م در مدرسه

مطالعات عالی سوربن ضمن رساله خود، علاوه بر این رساله،

پنج رساله دیگر از سلمی، را نیز تصحیح کرده‌اند.

۳۵. مسائل وردت من مکة:

گویا رساله‌ای در پاسخ به سؤالاتی بوده که از مکه برای او

رسیده بوده است.

نسخه: طلعت <مجموع ۶۸۱> کتابت قرن ۱۱، برگ ۳۲۵

ر - ۳۲۲ ر.

۳۶. محن الصوفیه:

حاجی خلیفه از این اثر یاد نکرده است. شمس‌الدین ذهبی

در شرح احوال ذوالنون مصری^{۸۱}، أحمد بن ابی الحواری^{۸۲}، و محمد بن فضل بلخی^{۸۳} از آن استفاده کرده است. امروزه اثری از آن در دسترس نیست.

۳۷. مسأله درجات الصالحین (الصادقین):

نسخه‌ای از این اثر به کتابت قرن هفتم ضمن مجموعه شماره <۲۶۵۰> کتابخانه فاتح در استانبول ۶۸پ – ۵۹، وجود دارد. (نک: مقاله ریتز در *Oriens*، ۷/ ۳۹۹).^{۸۴}
خانم دکتر نادیا زیدان در سال ۱۹۷۴م در مدرسه مطالعات عالی سوربن ضمن رساله خود، علاوه بر این رساله با عنوان مسأله درجات الصالحین فی التصوف، پنج رساله دیگر از سلمی، را نیز تصحیح کرده‌اند.
به تازگی همراه «زلل الفقراء» از آثار دیگر سلمی به چاپ رسیده است:

Three Early Sufi Texts: A Treatise on the Heart-Bayan al-Farq bayn al-Sadr wa-al-Qalb wa-al-Fu'ad wa-al-Lub, Attributed to Al-Hakim Al-Tirmidhi, Translated by Nicholas Heer, The Stumblings of Those Aspiring Darajat al-Sadiqin and Stations of the Righteous Zalal al-fuqara' Two Texts on the Path of Blame By Abu' Abd al-Rahman al-Sulami al-Naysaburi Tranlated by Kenneth L. Honerkamp (Arabic MSS for all three Included Available Fall 2003).

۳۸. مسأله صفات الذاکرين و المتفكرين:

از این رساله در منابع موجود یاد نشده است. نسخه منحصر بفرد این اثر همراه رساله دیگری از سلمی با نام «رسالة للشيخ الامام ابی عبدالرحمان السلمی الصوفی فی بیان علم اليقين و عين اليقين و حق اليقين» جزو مجموعه‌ای است که از دست‌نویس‌های محدث دهلوی (۱۰۵۲-۹۵۸) که در حدود سال هزار هجری - در مجاورت مکه آن‌ها را گردآوری کرده - استنساخ شده است.

این رساله را اول بار، ابو محفوظ الکریم المعصومی در «مجلة المجمع الهندی العلمی، المجلد التاسع، رمضان ۱۴۰۴ق» به چاپ رسانده است. (افست در مجموعه آثار سلمی، ج ۲، صص ۴۵۶-۴۴۵).

۳۹. مقامات الأولیاء:

رافعی قزوینی در التدوین خود از این کتاب استفاده کرده^{۸۵} و نیز شیخ محی‌الدین ابن عربی در تألیف کتاب محاضرات الأبرار خویش از آن سود برده است^{۸۶} و حاجی خلیفه نیز از آن یاد کرده است.^{۸۷} امروزه اثری از آن در دست نیست.

۴۰. مقامات المثلثة بالعلامات:

أغاز: «الحمد لله الذي أرشد الخلق إلى نفسه بالآيات البينات...».

انجام: «... و أما المعرفة بالألفة للعارفين للحذر ففي لحظة لهم».

۱-۴۰: ظاهریه دمشق، الرقم <۹۶۷۷>، برگ ۵۹-۴۳، تاریخ کتابت: ۱۷ ذی‌القعدة ۷۸۱ بمدينه القدس.

این اثر تا کنون به چاپ نرسیده است.

۴۱. مقدمة فی التصوف:

حاجی خلیفه از آن نام نبرده است. نسخه‌ای از آن که در سال ۱۰۸۲ق کتابت شده، در ۱۶ برگ در کتابخانه بلدیة اسکندریه، به شماره <۲۸۲۲> - موجود است.

در بغداد به سال ۱۹۸۴م با تصحیح و مقدمه عربی دکتر حسین امین توسط «دار القادسیة للطباعة» به چاپ رسیده است. (افست در مجموعه آثار سلمی، ج ۲، صص ۵۲۰-۴۶۳).

۴۲. مناهج العارفين:

أغاز: «التصوف له بداية و نهاية و مقامات. فأوله التوفيق، و التنبيه من سنة الغفلة، و ترك مألوفات النفس...».

انجام: «... ما من الله به على صفوته، من کریم فضله، و عزیز بره، إنه سمیع مجیب».

حاجی خلیفه از آن نام نبرده است.

۱-۴۲: نسخه‌ای بدون تاریخ کتابت، برگ ۲۲ - ۲۸پ ضمن مجموعه شماره <۲۸۲۱> کتابخانه برلین موجود است؛

۲-۴۲: نیز نسخه‌ای در کتابخانه مونیخ به شماره <۲۶۴> وجود دارد؛ ۳-۴۲: با عنوان سلوک منهای العارفين: مینگانا <۹۰۵>؛

۴-۴۲: با عنوان منهای العارفين: ظاهریه دمشق، رقم <۹۶۷۷>، برگ ۴۳-۲۲، تاریخ کتابت: ۷۱ ذی‌القعدة ۷۸۱ بمدينه القدس.

این اثر را: ایتان کولبرگ در ۱۹۷۹م در نشریه مطالعات اسلامی - عربی *JSAI* همراه با مقدمه‌ای انگلیسی، در شهر قدس به چاپ رسانده است (افست در مجموعه آثار سلمی، ج ۲، صص ۱۵۷-۱۴۳):

E. Cohlberg. Manahij Al-'Arefin: A treatise on sufism by abu abd Al-Rahman al-Sulami, Jerusalem Studies in Arabic and Islam, Vol. I, 1979, pp19-39.

۴۳. نسیم الأرواح:

نسخه <۸۳> کتابخانه خانقاه احمدی شیراز: میکرو فیلم <۲۹۱۹> کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

اولین بار توسط مرحوم احمد طاهری عراقی در (مجموعه آثار سلمی، ج ۲، صص ۱۷۰-۱۶۲) به چاپ رسیده است.

روایت افلاکی، حضرت مولانا جلال‌الدین بلخی، نیز به این تفسیر بسیار علاقه‌مند بوده‌اند: «هم‌چنین خدمت ملک‌الآدب فخرالدین دیودست ملک‌نهاد - رحمه‌الله - روزی حکایت کرد که جهت حضرت خاندن‌گار کتاب حقائق سلمی را کتابت کرده بودم؛ چون تمام کرده بیاوردم مستحسن داشته بسی تحسین‌ها احسان فرمود، و فرجی مبارک خود را بر من پوشانید...»^{۸۹}

■ شیوه سلمی در این تفسیر، این است که اقوال مشایخ تصوف و بزرگان عرفان را در ذیل هر آیه مربوط به آن قرار دهد. او سعی نموده تا گوینده هر قولی مشخص باشد. گاهی اوقات نیز در خلال تفسیر، نامی از گوینده به میان نمی‌آید، بلکه با عباراتی چون «قیل»، «قال بعضهم»، «قال بعض البغدادیین»، «قال بعض الخراسانیین»^{۹۰}، «قال بعض المستقبلین» به بیان مطلب می‌پردازد.

■ اینکه چرا گوینده تمامی اقوال مشخص نیست، شاید به دلیل انتساب سیره و استادان سلمی - همچون ابوالقاسم نصرآبادی و ... - به حسین بن منصور حلاج باشد. نیشابور عصر سلمی، با همه اختلاف نظرها و تفاوت دیدگاه‌ها و جنگ‌های اعتقادی، در دشمنی تکفیر حلاج و حلاجیان، متفق و همدستان بودند و شاید نقل قول از کسانی که از حلاج دفاع می‌کردند و در آن زمان هنوز حیات داشتند، به مذاق دشمنان حلاج چندان خوشایند نمی‌آمده است.

■ افزونی و کاستی‌های اقوال در نسخ حقائق و نیز انتساب یک قول به مشایخ مختلف، شاید به دلیل مذاهب و دیدگاه‌های خاص کاتبان بوده که در نسخه‌های حقائق دست برده‌اند^{۹۱}، و شاید خود سلمی در املاهای مختلفی که از این تفسیر داشته، اقوالی بدان می‌افزوده، که این مستدرکات در نهایت به تألیف زیادات حقائق التفسیر انجامیده است.

■ نحو برخی اقوال نقل شده در حقائق، در نگاه اول با نحو جمهور نحویان سازگار نیست. شاید دلیل آن استفاده فراوان سلمی از اقوال مشایخ خراسان باشد که برخی از آنان، توانمندی بیان جملات و اشارات خود را به زبانی چون فصیحی عرب نداشته‌اند، و سلمی - از آنجا که بر آن بوده سنت امتداری در نقل اقوال را به دقت حفظ کند - این اقوال را بی‌هیچ تغییری گردآوری کرده است.

■ درباره شیخ ابو سعید ابوالخیر فرموده‌اند: «بدانک شیخ ما (قدس‌الله روحه) هرگز خویشتن را «من» و «ما» نگفته است، هر کجا ذکر خویشتن کرده است، گفته است: ایشان چنین گفته‌اند و چنین کرده‌اند»^{۹۲} و نیز شیخ فریدالدین عطار در مقدمه تذکرة الاولیاء، در توضیح این مطلب که چرا مطلبی از خود در این کتاب نقل نمی‌کند، فرموده‌اند: «سخن خود در



۴۴. وصیة:

نسخه: قاهره (ذیل)، ۱۹۹/۳، حش ۲۱۵۰۴، برگ ۱۷-۲۲.

■ حقائق التفسیر

از جمله آثار مهم و کارآمد سلمی که از جهات مختلفی شایان توجه، تحلیل و نقد است، حقائق التفسیر اوست که مشتمل است بر تفسیر منسوب به امام صادق (ع) و تفسیر ابن عطاء، ابوالحسین نوری، حسین بن منصور حلاج و نقل قول‌های بسیار از مفسران و مشایخ صوفیه.

■ اقبال به این تفسیر آن قدر بوده که در هنگام حضور سلمی در بغداد ابو العباس نسوی که حقائق را از او سماع نمود، در ازای (اصلاء) آن ۱۰۰۰ دینار دریافت نمود. شیخ ابو حامد اسفراینی در بغداد مجلس املائی برای سماع حقائق از سلمی ترتیب داد. نیز امیری در راه همدان، ۸۵ کاتب را بر آن می‌دارد تا حقائق را یک‌روزه کتابت کنند.^{۸۸} بنا بر

دکتر محمد ذهبی، در کتاب التفسیر و المفسرون خود بیان می‌کند: «سلمی کتابی دارد که آن را حقائق التفسیر می‌نامند، و ای کاش آن را هرگز تصنیف نکرده بود! چرا که کتابی است سرتاسر تحریف و قرمطه و انحرافات، و این کتاب را بنگرید تا شگفتی‌ها و عجایب را در آن مشاهده کنید!!»^{۹۸}

دکتر پورجوادی می‌نویسد: «سَنَبیان متعصب از جمله ابن تیمیه و سلف او ابن جوزی خنبلی بوده‌اند که اساساً حقائق التفسیر سلمی را پیش‌تر به خاطر همین تفسیر مورد نکوهش قرار داده‌اند»^{۹۹}

گفتیم که حقائق التفسیر نسخه‌های بسیاری دارد با این همه مصحح و محقق این چاپ آقای سید عمران گویا یک نسخه را بیش‌تر ندیده و نشانی و وضع همان یک نسخه را نیز پنهان کرده است. محقق مقدمه‌ای کوتاه بر کتاب نوشته و در ضمن آن ابتدا از چگونگی تفسیر قرآن کریم و نحله‌های تفسیری با اجمال و تعصب فراوان سخن گفته، که همین اندک آکنده است از کژگویی‌ها و نسبت‌های ناروا. آن گاه شرح حالی نارسا و طعن‌آمیز از سلمی و چگونگی تفسیر او بیان می‌کند. پس از آن تنها به نقل طعن‌های برخی از عالمان بر (حقایق التفسیر) پرداخته است. به گفته یکی از محققان معاصر: «روشن است که جناب محقق مانند بسیاری دیگر از فضلاء اهل سنت امروزین سلفی اندیش (=وهابی مآب) است و این داوری‌ها کاملاً بوی وهابی مآبی دارد»^{۱۰۰}

جناب محقق (!)، عملکردش را در تحقیق کتاب، بدین سان در ص ۱۳ مقدمه کتاب توضیح داده است:

الف - استنساخ مخطوط و ضبط آن و استوارسازی خطاها و نالاستواری‌هایش، که پس از این خواهیم دید به هیچ وجه به این قول عمل نکرده است؛

ب - تخریح آیاتی که در ضمن تفسیر بدان‌ها استشهاد شده است: که تا ص ۶۵ کتاب، صفحات پر است از آیاتی که تخریح نشده‌اند؛

پ - تأویل صحیح برخی از نصوصی که نقل شده و با ظواهر شرع نمی‌سازد: مصحح کتاب عملاً در پاورقی این صفحات از هر گونه فحاشی و بی‌ادبی فروگذار نکرده است: ۳، ۷۳، ۲، ۸۵، ۱، ۹۰، ۲ و ۳، ۹۱، ۲، ۹۲، ۱، ۹۳، ۱، ۹۹، ۱، ۱۰۱، ۱، ۱۰۴، ۱، ۱۰۹، ۲، ۱۱۵، ۴، ۱۲۱، ۱.

شاید تعدادی از کسانی که به نوعی با قرآن و تفسیر ارتباط دارند، راجع به حقائق التفسیر نظر خوبی نداشته باشند، اما جایگاه مهم این کتاب در «تاریخ تفسیر و تفسیرنگاری و جریان‌شناسی تفاسیر عرفانی و اسلامی» چیزی نیست که با دو سه گفتار مغرضانه و پیش‌داورانه و غیر علمی، بتوان نادیده گرفت.

میان ایشان آوردن، ادب ندیدم و ذوق نیافتیم، مگر جایی اندک اشارتی برای دفع خیال نامحرمان و ناهلان کرده آمد»^{۹۳}. شاید اینکه اقوال مختلفی در این تفسیر بدون نام گوینده و با لفظ «قال بعضهم» (یکی دیگر از مشایخ گفت) آمده است، عبارات و اشارات خود سلمی باشد و «نام خود در میان ایشان آوردن، بهر ادب رها کرده باشد». برای نمونه نک: صص ۴۲، ۴۳، ۴۹، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۴، ۶۹، ۷۰، ۷۱: قال ابو عبدالرحمان السلمی، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۹۶: قال ابو عبدالرحمان السلمی، ۹۹: از قول احمد بن نجید پدربزرگ سلمی، ۱۰۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۲.

حقائق التفسیر در جریان شناسی تفسیرنگاری‌ها و نیز در سیر تحول تفاسیر عرفانی (پس از تفسیر امام جعفر بن محمد الصادق (ع)، تفسیر سهل بن عبدالله تستری، تفسیر واسطی) جایگاه بسیار مهمی دارد. این مجموعه از جمله کهن‌ترین و مهم‌ترین تفاسیر عرفانی، مشتمل بر آرا و دیدگاه‌های کسانی است که معتقد بودند بایستی در فهم قرآن از ظاهر الفاظ فراتر رفت و با گذر از ظواهر الفاظ، به باطن آیات دست یافت.

سلمی خود در مقدمه کتاب می‌گوید: «چون دیدم صاحبان دانش‌های ظاهری، در انواع مطالب قرآن آثاری رقم زده‌اند و در گشودن مشکلات ظاهری آن بسی کوشیده‌اند و در احکام و اعراب و لغت و مجمل و مفسر و ناسخ و منسوخ آن سخن گفته‌اند، اما کسی به حقایق معانی آیات که به زبان اهل حقیقت جاری شده همت نورزیده است، جز آیات متفرقه‌ای که به ابو العباس بن عطاء نسبت داده شده و آیاتی را که از جعفر بن محمد (علیهما السلام) گزارش کرده‌اند، و ترتیب و تنسیقی نداشته است، من بخشی از این تفسیرها را شنیدم و ستودم و بدین سان آهنگ آن کردم که سخنان مشایخ از اهل حقیقت را بدان‌ها بیفزایم و براساس سوره و آیات آن‌ها را سامان دهم و...»^{۹۴}

عالمان از کهن‌ترین روزگاران درباره این تفسیر، دیدگاه‌های گونه‌گونی ارائه کرده‌اند. از واحدی نیشابوری نقل کرده‌اند که می‌گفته است: «ابو عبدالرحمان سلمی کتابی پرداخته است با عنوان حقائق التفسیر که اگر کسی معتقد باشد آنچه گفته تفسیر است کفر ورزیده است»^{۹۵}. ذهبی، سلمی را بسی ستوده، اما در ضمن یادکرد آثارش نوشته است: «او را کتابی است به نام حقائق التفسیر و کاش آن را نمی‌نوشت. این کتاب یکسر (تحریف) و (قرمطه) است»^{۹۶}. سُبکی این دیدگاه ذهبی را نقل کرده و نوشته است: «کسی را که به جلالت و بزرگی می‌ستاید، شایسته نیست که به (تحریف) و (قرمطه) نسبت دهد؛ اما سخن درباره حقائق التفسیر سلمی بسیار است»^{۹۷}.

نیز با استفاده از افزون بر ۲۱ دست‌نویس کهن، در دست چاپ دارند.^{۱۲}

۲. دکتر علی نقی منزوی، در حاشیه یکی از کارهای تحقیقی خود^{۱۳}، به مناسبت اشاره نموده‌اند که این تفسیر را بر اساس دست‌نویس‌های معتبر آن، تا پایان سوره آل عمران آماده چاپ نموده‌اند.

۳. دوست بزرگوار، آقای محمد کریمی زنجانی اصل، نیز بیان داشتند: این تفسیر را بر اساس دست‌نویس‌های معتبر آن، آماده چاپ نموده‌اند، که تلاش ایشان تنها تا پایان سوره آل عمران رؤیت شد.

گمان می‌کنم اگر کسی از همین امروز به فکر جمع‌آوری نسخه‌های این اثر بیافتد و قصد و همت تصحیح این کتاب را بکند، زودتر از چاپ تفسیر توسط این دوستان، چشمش به جمال حقائق التفسیر (بین‌الدفتین) روشن خواهد شد!

۴. نگارنده، تفسیر جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) را بر اساس: دست‌نویس کتابخانه نافذ پاشا در ترکیه از این تفسیر، و نیز گردآوری اقوال منقول در حقائق التفسیر و زیادات حقائق التفسیر سلمی، و عبارات موجود در عرائس البیان روزبهان بقلی شیرازی، الکشف و البیان ثعلبی، فتوح الرحمان فی إشارات القرآن دیلمی همدانی و منابع کهن دیگر، به یاری خداوند آماده چاپ نموده است.

نسخه ۲۶۱ کتابخانه فاتح استانبول

نسخه‌ای در ۳۱۹ برگ، خطوط و کاتبان متفاوت. کتابت ۶۰۰ هجری.^{۱۴} در تمامی صفحات شماره‌گذاری به خط عربی صورت گرفته است. گویا سزگین این نسخه را با «فاتح ۲۶۲: ۲۹۴» برگ، کتابت ۷۶۲ هـ، نسخه‌ای زیبا همراه با حواشی^{۱۵} خط نموده است.

آنچه از نظر نسخه‌شناسی قابل توجه بود: به‌جز صفحات (۱) - (۵) تقریباً تمامی برگ‌های پشت‌داری رکابه (پابریگی) هستند؛ عبارت «وقف» در حاشیه ص ۱، نشان مهر بالای ص ۳ که خواندن عبارت آن ممکن نشد، عبارت «نسخه ترد» در حاشیه ص ۱۳ با خطی جز خط متن، عبارت «نسخه است...» در حاشیه ص ۱۶ که در

عکسبرداری افتاده است (ظ: نسخه استنساخی)، کتابت

این ۴۱ برگ از نسخه توسط ۳ کاتب

صورت گرفته است:

۱ - ۵: خط

نسخ، صفحات ۲۰

سطری، آیات

به هر روی، ای کاش محقق و ناشر، تفسیری کهن و تا این اندازه ارزشمند را از صورت دست‌نویس خارج نمی‌ساختند. چرا که شاید تا مدت‌زمانی، کسی به فکر تصحیح مجدد این تفسیر گرانقدر نیافتد.

در هر صورت هنوز جای تحقیقی علمی، استوار، انتقادی و تحلیلی از این اثر، بسیار خالی است.

■ فعالیت‌های پژوهشی که تاکنون پیرامون این تفسیر یا بخشی

از آن، صورت گرفته است:

الف- تلاش‌هایی که پیش از این، برای تصحیح بخش‌هایی از

این تفسیر صورت گرفته است:

۱. تفسیر امام جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام):

بخش‌های منقول از حضرت صادق (ع) را پل نوینا، پس از مقاله‌ای که ماسینیون در این رابطه نوشت، استخراج و تصحیح کرده است. آقای علی زیعور نیز این بخش را با مقدمه و مؤخره، با عنوان التفسیر الصوفی للقرآن عند الصادق (ع) (دارالاندلس بیروت، ۱۹۷۹)، به چاپ رسانده است.

۲. تفسیر ابن عطاء ادمی: تفسیر منقول از ابن عطاء مفصل‌ترین

بخش این مجموعه است. این بخش نیز گردآمده و با عنوان (نصوص صوفیه غیر منشوره، لشقیق البلخی، ابن عطاء ادمی، النفری) نشر یافته است. این بخش را آقای بولس نوینا یسوعی سامان داده است. (دارالمشرق، بیروت، ۱۹۷۳).

۳. تفسیر حلاج: اقوال حلاج اولین اثری است که از مجموعه (حقائق التفسیر) توسط لویی ماسینیون، استخراج، تصحیح و نشر شده است.

۴. تفسیر ابوالحسنین نوری: (= احمد بن محمد خراسانی)

از مشایخ بزرگ تصوف. نقل‌های سلمی از نوری در حقایق التفسیر بسیار اندک است. او بر روی هم بیست و نه قول از اقوال نوری را گزارش کرده است. این مجموعه را نیز آقای پل نوینا استخراج و براساس چهار نسخه تصحیح و در ضمن مجموعه‌ای نشر داده است.

مجموعه‌های یاد شده را دکتر پورجوادی در ضمن مجموعه آثار ابوعبدالرحمن سلمی آورده است.^{۱۱}

ب- جدیدترین تلاش‌هایی که پیرامون چاپ این تفسیر به

صورت منقح و انتقادی صورت گرفته است:

۱. دوست عزیز و گرامی، آقای پروفیسور گرهارد بوورینگ

(Gerhard Böwering)، استاد مطالعات اسلامی دانشگاه

ییل (Yale)، پس از آنکه زیادات حقائق التفسیر سلمی را به

صورت بسیار منقح و دقیق به چاپ رساندند، حقائق التفسیر را

بدون هیچ اشاره‌ای در میان متن آورده شده‌اند.

۲۳-۲۴پ: کاتب دیگر، خط نسخ مشکول و دارای اعراب، صفحات ۲۰ سطر، آیات بدون هیچ اشاره‌ای در میان متن آورده شده‌اند، عبارت «قوله تعالی» یا «قوله عزوجل» که مشخص کننده آغاز آیات است، با قلمی بزرگ‌تر مشخص شده‌اند.

۲۴-۱۴ر: کاتبی جز دو کاتب دیگر، خط نسخ مشکول و دارای اعراب، صفحات ۲۰ سطر، آیات بدون هیچ اشاره‌ای در میان متن آورده شده‌اند، عبارت «قوله تعالی» یا «قوله عزوجل» که مشخص کننده آغاز آیات است، با قلمی بزرگ‌تر، با مرکبی با رنگی جز مرکب متن نوشته است.

بدخوانی‌ها، غلط‌خوانی‌ها، تصحیفات و افتادگی‌های

متن حقائق التفسیر (تا ص ۱۳۴ ج ۱)

♦ آنچه پس از این، در () آمده شماره صفحه نسخه چاپی حقائق التفسیر است.

♦ اعداد پس از «س» نشان‌دهنده شماره سطر در هر صفحه است.

♦ آنچه سمت راست علامت پیکان «<» آمده، عین کلمات در نسخه چاپی تفسیر هستند، و آنچه سمت چپ پیکان «>» می‌آید، عین عبارت دست‌نویس ۲۶۱ فاتح می‌باشد.^{۱۰۶}

♦ N: نسخه ۲۶۱ کتابخانه فاتح استانبول، ۳۱۴ برگ، کتابت ۶۰۰ هـ.

Y: نسخه ۴۳ کتابخانه مینی‌جامع، ۲۸۶ برگ، کتابت حدود ۷۰۰ هـ.



(ص ۱۹) س ۶: لخواص افراده < لخواص أسراره؛ س ۱۴: لما دانت المتوسمین < لما رأیت المتوسمین؛ س ۱۵: اعراب ما یشغل منهم لجمع < اعراب ما یشغل أحد منهم یجمع؛

(ص ۲۰) س ۲-۱: و کنت قد سمعت مهم فی ذلك جزء < و کنت قد سمعت منهم فی ذلك حرفاً؛ س ۵: الحسن بن سفیان الفسوی < الحسن بن سفیان النسوی؛

(ص ۲۲) س ۳-۱: کتاب الله (تع) علی أربعة اشياء: العبادة و الاشارة و اللطائف و الحقائق. فالعبادة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف للأولياء (ع) و الحقائق للأنبياء (ع) < کتاب الله (تع) علی أربعة اشياء: العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق. فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف للأولياء (ع) و الحقائق للأنبياء (ع)؛

(ص ۲۳) س ۲: المطلع مراده < المطلع مراد الله (تع)؛

س ۳: فالعبادة للسمع < فالعبارة للسمع؛

(ص ۲۴) س ۶: فتح عليك فاتحته

لذیذ مناجاته < فتح عليك بفاتحته لذیذ مناجاته؛ س ۱۱: عن العباس بن عطاء <

عن ابی العباس بن عطاء؛ س ۱۵: بالله (تع)

ظهرت الأنبياء و به فنیت < بالله (تع)

ظهرت الأشیاء و به فنیت؛ س ۶۱: باستناره

فتحت و سمحت < باستناره قیحت و سمحت؛

(ص ۲۵) س ۲: و كان اول < فكان اول؛ س ۳:

قولو بسم الله (تع) الینا فانتسبوا < قولو بسم الله (تع)

أی بی فانتسبوا؛ س ۵: من كان من نبی < من كان محفوظا

من نبی؛ و الاسم بنور نعیم الحق < و الاسم هو وسم الحق؛

س ۷: انه صفاة اهل الحقيقة < انه سمّاه اهل الحقيقة؛

(ص ۲۶) س ۱: و قيل: إن الباء فی «بسم الله» الینا

وصلهم الی «بسم الله» < و قيل: إن الباء فی «بسم الله» أی

بی وصلهم الی «بسم الله»؛ س ۳: علی بن قاسم موسی الرضا

< علی بن موسی الرضا (ع)؛ س ۵: و العارف عن المملكة

< و العارف فناه عن المملكة؛ س ۷: أسرّ بها النبی (ص) <

أسرّ النبی (ص)؛ س ۷-۸: مملكة الدين الذي أنعم به للأبيض

و الأسود < مملكة الدين الذي يعمّ به الأبيض و الأسود؛

س ۱۰: ليس للنقص فيه نصيب < ليس للنفس فيه نصيب؛

(ص ۲۷) س ۱: و أنكرت فيه ... عند الغفلة و الحيرة <

«عبارت مربوط به بخش دیگری است و به نادرستی در این

مکان آورده شده است»؛

(ص ۲۸) س ۱: من جاوز نسیان حظوظ < من جاوز

حدّ نسیان حظوظ؛ س ۲: لا أوركها أريد < لا أدري ما أريد؛

س ۳: و ما أقواه < و ما أقوله؛ و ما أنا و من أين أنا < و من

أنا و ما أنا و من أين أنا؛ فلا علم لی < فلا أعلم لی Y: فلا

علم لی، ضبط نسخه N نادرست است؛ س ۴: و ضللت < و

علمت؛ و أسوق الی < و شوقاً Y: و شوقاه؛ يعرف أقول

< يعرف ما أقول؛ س ۸: علی الله (تع) و لا حيرة < علی الله

(تع) فلا يكون فيه من الله (تع) فضل ان يقول الله (تع) و انتهى

عقل العقلاء الی الحيرة و لا حيرة؛ س ۱۰: ليس له كذک <

ليس له ذرّاک؛ و لا لغيبه هدک < و لا لغيبه هتاک؛ س ۱۲:

تنزغن ذلك < تنزّه عن ذلك؛

(ص ۲۹) س ۱: قدره الظن < قدره الظنية؛ س ۴: مما

تكن العبادة < مما يمكن العبارة؛ س ۵-۶: و الهاء هيبية بآلاء

الله (تع) < و الهاء تنبيه كأنه يقول بآلاء الله (تع) و لطفه وصل

من وصل الی لقاء الله (تع) فانتبهوا. و قيل: ان الوّله كله من



اظهار اسم الله (تع)؛

(ص ۳۰) س ۳: حتی نزوره ←
 حتی تزوره؛ س ۵: فالله (تع) و لست
 بالله (تع) و لیست؛ س ۶: نعم الود ←
 نعم المودة؛ س ۷: فسكنت ← كنت؛ س ۸:
 لا أنقی به ضدا ← لا أنقی به ضدا؛ س ۱۰:
 امتناعا لعجزهم ← امتناعا بعجزهم؛ س ۴۱:
 جميع خلقه و لا ← جميع خلقه فلا؛ س ۲۰: وله
 الخلق فی تولهم ← وله الخلق فی قولهم؛ س ۲۱:
 ابن الشبلی ← 'Y: شبلی؛ تجلی ← محلی 'Y:
 مجلس؛ س ۲۲: فالذكر غيبه فالذكر غيبه؛ س ۲۳: مشاهدة
 ← مشاهدته؛

(ص ۳۱) س ۱: الحروف و الخصوص و الأوهام ←
 الحروف و الحسوس و الأوهام؛ س ۴: معنى الأسماء كلها ←
 معنى الإسم كلها؛ س ۵: يفرّد به الاسم ← يفرّد بهذا الإسم؛
 ما يبدو لكم ← ما يبدو لكم؛ س ۷: حروف تبدو لكم ←
 حروف تبدو لكم؛ س ۲۲: لا بكم بإياكم ← لا أنكم بإياكم؛
 س ۲۳: فإنه متصل به ← فإنه متصل بي؛ س ۲۵: اللام الأول
 لوح القلم ← اللام الأول لوح الفهم؛

(ص ۳۲) س ۱: هو إله الخلق منزّه عن درك ماهيته ←
 هو آله الخلق منزّه عن درك مائيته؛ س ۱۱: و يتنعمون على
 ضفاف أنهار القدس ← و يتنعمون على حافات أنهار القدس؛
 س ۱۴: العاصون يمرّون على ميادين اسمه ← العاصون
 يمرّون على باب ميادين اسمه؛ لانه يشارك فيه رسول الله
 (ص) ← لانه شارك فيه رسول الله (ص)؛

(ص ۳۳) س ۴-۵: بعث محمداً (ص) في «قوله بالمؤمنين
 رؤوف رحيم» ← نعت محمداً (ص) في «قوله بالمؤمنين
 رؤوف رحيم»؛ س ۱۷: و قيل معنى «الحمد لله» أي: لا حمداً
 لله (تع) إلا الله (تع) ← و قيل معنى «الحمد لله» أي: لا حمد الله
 (تع) إلا الله (تع)؛ س ۱۷-۱۸: أنت المحمود لجميع صفاتك و
 أحوالك ← أنت المحمود بجميع صفاتك و أحوالك؛ س ۲۰:
 قالت الآية ← قالت الأئمة؛

(ص ۳۴) س ۱: و ذكر عن عطاء 'Y: و ذكر عن ابن
 عطاء؛ س ۲: و إقرار العارفين باستحقاق ربوبيته ← و
 إقرار العارفين باستحقاق ربوبيته بالربوبية؛ س ۱۳: و الشكر
 لاستزاده ← و الشكر لاستزاده؛ س ۱۴: منطق العالمين لحمده
 ← منطق العالمين بحمده؛ س ۱۵: مربى أفضل العارفين بنور
 اليقين ← مربى أنفس العارفين بنور اليقين؛ س ۱۸: هو الذى
 برأ العالمين ← هو الذى يرب العالمين؛ بين رحمته الرحمن
 الرحيم ← بين رحمتية الرحمن الرحيم؛ س ۱۸-۱۹: حتى

يؤهلهم لتمجيده ← حتى يؤهلهم بتمجيده؛ س ۱۹: «الحمد لله
 رب العالمين» و قيل معنى «الحمد لله» أي: أنت المحمود بجميع
 صفاتك و أحوالك. و قيل فى معنى قوله «الحمد لله رب
 العالمين» أي: سبق الحمد منى لنفسى؛ س ۲۱: و قيل «رب
 العالمين» أي: ملهم العالمين بحمده وحده ← و قيل «رب
 العالمين» أي: ملهم العالمين تحميده و تمجيده؛ س ۲۲:
 فاستراح طوق عباده ← فاستفراخ طوف عباده؛

(ص ۳۵) س ۳: من كثرة نعمه ← من كثر نعمه؛ س ۶:
 معناه الشكر لله (تع) فهو المنعم ← معناه الشكر لله (تع) و هو
 المنعم؛ س ۹-۱۰: و هو السابق يحمد نفسه قبل خلقه ← و
 هو السابق بحمد نفسه قبل خلقه؛

(ص ۳۶) س ۵: و مصنوعة لا تجاوله ← و مصنوعة لا
 تحاوله؛ س ۶: و لا ينازعه باك ← و لا ينازعه بال؛ س ۷: بل
 هو موجد كل موجود ← بل هم موجود كل موجود؛ س ۱۵:
 إذا شاهدوا مليكهم أن ينسوا المملكة ← إذا شاهدوا ملكهم
 أن ينسوا المملكة؛ س ۱۶: إنه لم يزل و لا يزال قلماً ← إنه
 لم يزل و لا يزال ملكاً؛ س ۲۳: «إياك نعبد و إياك نستعين»
 على ترك زكاتنا ← «إياك نعبد و إياك نستعين» على ترك
 رياتنا؛

(ص ۳۷) س ۸: الدعاوى تمررنا إلى رياض الحقائق
 ← الدعاوى و تردنا إلى رياض الحقائق؛ س ۱۴: «و إياك
 نستعين» على النازلة ← «و إياك نستعين» على المنازلة؛
 س ۲۱: سمعت أبا جعفر الفرغلى ← سمعت أبا جعفر
 الفرغانى؛

(ص ۳۹) س ۸: لنستعين بهدايتك عن وسائل المقامات
 و المجاهدات ← لنستعين بهدايتك عن وسائل المقامات
 و المجاهدات؛ س ۹: فبنا الطريق إلى أوصافك ← فبنا
 الطريق إلى أوصافك؛ س ۱۷: من يوطأ بالصرط ← مربوعاً
 بالصرط؛

(ص ۴۱) س ۱: فإذا تقدم على ربك ← بماذا تقدّم على
 ربك؟؛ س ۲: أرشدنا بمعونتك الطريق إليك ← أرشدنا
 لمعونتك الطريق إليك؛ س ۱۰: «صرط الذين أنعمت عليهم»
 أي: مقام الدين أنعمت عليهم ← «صرط الذين أنعمت عليهم»
 أي: مقام الذين أنعمت عليهم؛

(ص ۴۳) س ۴: متابعة النبي (ص) ← بمتابعة النبي (ص)؛
 س ۶: و المراقبة و الكلاءة ← و المراقبة و الكلاءة؛ س ۸-۹: و
 قيامهم معك حسن الأدب ← و قيامهم معك بحسن الأدب؛
 س ۱۰: و قيل: «صرط الذين أنعمت عليهم» بمشاهدة المنعم
 بغير التعمّة ← و قيل: «صرط الذين أنعمت عليهم» بمشاهدة

بالغيب»: الذين يصدقون ما أظهره على أوليائى من الآيات
و الكرامات؛

(ص ۴۹) س ۳: وهذا هو الأيمان بالغيب ← و هنا هو
الأيمان بالغيب؛ س ۸: لا أوصلك بتركها ← لا أفصلك
بتركها؛

(ص ۵۰) س ۱: بما أحلت له من القربة و المناجاة ← بما
أهلت له من القربة و المناجاة؛ س ۸: بعيد من عين الحق ←
بعيد من عين الحق؛ س ۱۱: و يعلمون حظّ بذك ← و يقيمون
حظّ بذك؛ س ۱۲: تجرد قلبك ← تجرد قلبك لى؛ س ۱۵:
الذين لزموا طريق المواصلة ← اولئك الذين لزموا طريق
المواصلة؛ س ۱۹: لأخلص سرائرهم ← لأخلص سرائرهم
'Y: ليخلص سرائرهم؛

(ص ۵۱) س ۳: فلا يقول عن الحق فهوم مخاطباته ← فلا
يعوا عن الحق فهوم مخاطباته؛ س ۴: فلم يبصروا المغيبات
بعين الغرام ← فلم يبصروا المغيبات بعين الفراسة؛ س ۶:
فشاهدوها فى سرّ القدرة ← فشاهدوها فى أسرّ القدرة؛ س ۷:
و أهل النظر استدلووا بالأشياء على الله تعالى محتجهم عقولهم
← و أهل النظر استدلووا بالأشياء على الله تعالى حجتهم
عقولهم؛ س ۱۴: تنبيه من جهة شهود السعائيات و الأكتفاء ←
تنبيه من جهة شهود السعائيات و الألتفات؛ س ۱۸-۱۹: قوله
تعالى «فى قلوبهم مرض» لخلوها من العصمة و التوفيق و
الرعاية ← قوله تعالى «فى قلوبهم مرض» يخلوها من العصمة
و التوفيق و الرعاية؛

(ص ۵۲) س ۵-۶: قوله تعالى: «و أذا قيل لهم لا تفسدوا
فى الأرض» باتباع الهوى مصلحون زين لهم سوء أعمالهم
فأروها حسناً ← قوله تعالى: «و أذا قيل لهم لا تفسدوا فى
الأرض» باتباع الهوى [«قالوا أنما نحن» مصلحون» زين
لهم سوء أعمالهم فأروها حسناً؛ س ۱۳: إلى أحوال الأكابر
من يضىء عليه أحوال إرادته ← إلى أحوال الأكابر و قد
كان يضىء عليه أحوال إرادته؛ س ۱۴: لو صححتها بملازمة
آدابها ← لو صححتها بملازمة آدابها؛ س ۱۶: قال الحسن ←
'Y: قال الحسين؛ س ۱۷: الدين القوه ← الذين القوه؛ س ۲۵:
أعلمكم فى هذه الآيه سبيل الفقر بأن يجعل الأرض وطناً و
السماء غطاءً ← أعلمكم فى هذه الآيه سبيل الفقر بأن يجعل
الأرض وطناً و السماء غطاءً؛

(ص ۵۳) س ۱: لأحد عليك ← لاجد عليك؛ س ۱۱:
بقيام الحق عنه ← بقيام الحق عليك؛ س ۱۲: لأن الموات و
الجماد لا يناع ما نور فى شىء ← لأن الموات و الجماد لا
ينازع صانعه فى شىء؛ س ۲۰: ابتداك تعظيم النعم ← ابتداك
تعظيم النعم؛

المنعم دون النعمة؛ س ۱۷: المستتر بأنوار هدايتك 'Y: ←
المستتر بأنوار هدايتك؛

(ص ۴۴) س ۳: متابعة السنّة ← بمتابعة السنّة؛ س ۵: هلال
بن نزار العطار 'Y: ← هلال بن زيد العطار؛ س ۶: الحسن
بن محمد بن حيان الفريانى ← الحسن بن محمد بن حيان
الفريانى 'Y: الحسن بن محمد بن حيان الفرغانى؛ س ۷:
معاذ بن هلال ← معاذ بن هلال؛ إسماعيل بن حسام ←
إسماعيل بن مسلم؛ س ۸: عنهم ← عنهما؛

(ص ۴۵) س ۱: الضالين عن فيستغفر و ينيب ← الضالين
رؤية ذلك فتنستغفر (كذا) و ينيب؛ س ۳: قرأ هذه السورة فى
صلواتهم ← هذه السورة فى صلواتهم؛ س ۱۱: أنت أكرم من
أن تجيب قاصدك ← أنت أكرم من أن تخيب قاصدك؛
س ۳۱: باتباع محمد الأمين فيه ← اتباع محل الأمر فيه؛
س ۱۵: و قال بعض مستقبليين ← و قال بعض مستقبليين؛

(ص ۴۶) س ۷: بإسقاط العلائق و الأغراض فلطفت
له فى معناه ← بإسقاط العلائق و الأغراض تلطفت له فى
معناه؛ س ۱۲-۱۳: معنى... الميم: أتم معنى بحور شوقك و
صفاتك أذبتك ← معنى... الميم: أقم معنى بمحو رسومك و
صفاتك أزينك؛ س ۱۳: و لمشاهدة آياتى و القرب منى ←
و المشاهدة إياى و القرب منى؛

(ص ۴۷) س ۳-۴: لكل كتاب أنزله الله (تع) على النبيين
(ع) منسى و سرّه فى القرآن هذه الحروف فى أوائل السور
← لكل كتاب أنزله الله (تع) على النبيين (ع) سرّ و سرّه فى
القرآن هذه الحروف فى أوائل السور؛ س ۷: و قيل ذلك
الكتاب الذى ← و قيل ذلك بمعنى: هذا. و قيل: ذلك [Y: +
الكتاب] الذى جرى فى سابق علمى أن أنزله عليك. و قيل:
ذلك الكتاب الذى؛ س ۱۱: الصديقون بعده على حب معرفتهم
و حب الكشف لهم ← الصديقون بعده على حسب معرفتهم
و حسب الكشف لهم؛ س ۵۱: لمن ظهرت سره بنور الاطلاع
على لطائف معانيه ← لمن ظهرت سره بنور الاطلاع على
لطائف معانيه؛ س ۱۶-۱۷: قوله تعالى «هدى للمتقين»:
حقاً لأهل المعرفة و زيادة بيان و هدى ← قوله تعالى «هدى
للمتقين»: كشفاً لأهل المعرفة و زيادة بيان و هدى؛ س ۱۸:
بيان لمن تكبر أمر حوله و قوته ← بيان لمن تكبر أمر حوله
و قوته 'Y: بيان لمن تكبر أمر حوله و قوته؛

(ص ۴۸) س ۵: إن الايمان بالغيب للعام ← إن الايمان
بالغيب للعام؛ س ۷: الغيب هو مشاهدات الملك بعين
الحق ← الغيب هو مشاهدات الكل بعين الحق؛ س ۸-۹: و
قيل «الذين يؤمنون بالغيب»: الذين يصدقون ما أظهره على
أوليائى من الآيات و الكرامات ← و قيل «الذين يؤمنون

صدقاً؛ س ۱۲-۱۱: اوصلکم الی منازل الدعايات ← اوصلکم الی منازل الرعايات؛ س ۱۲: سئل التوری ← سئل التوری؛ س ۱۲-۱۳: «أوفوا بعهدی» فی دار محبتی علی بساط خدمتی بحفظ حرمتی ← «أوفوا بعهدی» فی دار محبتی علی بساط خدمتی بحفظ حرمتی؛ س ۱۵: قوله تعالی ← قوله عزوجل؛ س ۱۶: الرهبة هی خشية القلب من روى خواطره ← الرهبة: هی خشية القلب من ردى خواطره؛ س ۲۲: استعینوا بها علی إقامة الدین ← استعینوا بهما علی إقامة الدین؛ (ص ۵۹) س ۲: فرحاً بمجمل خطاب الأمر فيه ← فرحاً بمجل خطاب الأمر فيه؛ س ۱۳: صلواتهم و خشوعهم علیهم ربنا ← صلواتهم و خشوعهم علیهم زینا؛ (ص ۶۰) س ۹: التوبة محو البشرية و ثبات الإلهية ← التوبة محو البشرية بإثبات الإلهية؛ س ۱۲: بعین الحرمة الحق ← بعین الحرمة انمحق؛ س ۱۳-۱۲: و من طالها بالحرمة أولى علیه صفات الجبروت و العظمة؛ و من طالها بالحرمة أدلی علیه صفات الجبروت و العظمة؛ (ص ۶۱) س ۱: حيث يقول «و سقاهم ربهم شراباً طهوراً» به عن کل ما سواه ← حيث يقول «و سقاهم ربهم شراباً طهوراً» طهرهم به عن کل ما سواه؛ س ۵: تتخبط فی تدبيره ← يتخبط فی تدبيره؛ س ۱: لما رجع الی القناء و الطین ← لما رجع الی الغناء و الطین؛ س ۷: لما رجع الی الماء و الطین؛ س ۱۴: من منون عوارض الخلاف ← من فنون عوارض الخلاف؛ س ۱۹: الحرص ← الذلّة: الشح و المسکنة: الحرص؛ (ص ۶۲) س ۱: أن تقتل ← أن يُقتل؛ س ۳: أثر من المریبین ← أثر من المرسومات؛ س ۱۰: زیادة فی قوله تعالی ← عنوان مطلبی جدید است و بایستی در ابتدای سطر آورده شود؛ س ۱۳-۱۴: واثبات الإلهية ← إثبات الإلهية؛ س ۱۷: و إن یأتوکم غرقی فی رؤیة أفعالهم ← و إن یأتوکم غرقی فی الذنوب، فدلّوهم علی طریق التوبة. قال الواسطی: و إن یأتوکم غرقی فی رؤیة أفعالهم؛ س ۲۳: آی: حرم قسم السعادة 'Y: ← آی: جزم قسم السعادة؛ س ۲۶: فواجب علی الموحی ← فواجب علی المؤمن؛ (ص ۶۳) س ۱: و دفع حجاب الوحشة ← و رفع حجاب الوحشة؛ س ۷: ما نقلتک من حالة ← ما نقلتک من حالة؛ س ۸: إلی محل الندامی ← إلی محل التذانی؛ س ۱۱-۱۲: قوله تعالی «بلی من أسلم وجهه لله» آی: أخلص وجهه عن أعمالهم من الربا و الشرك الخفی ← قوله تعالی «بلی من أسلم وجهه لله» آی: أخلص وجهه عن أعمالهم من الربا و الشرك الخفی؛ س ۱۶: قال أبو منصور ← قال ابن

(ص ۵۴) س ۱: فالمنعم رؤیة النعم ← بالمنعم رؤیة النعم؛ س ۲: ابو الحسن النوری ← 'YN: أبو الحسن النوری؛ صح: ابو الحسن النوری؛ علی مقامات أهل الحقائق انقطاعهم عن العلائق ← أعلى مقامات أهل الحقائق انقطاعهم عن العلائق؛ س ۵: منهم ساعة واحدة ← منهم [فی] ساعة واحدة؛ (ص ۵۵) س ۶: و ذلك لیغذیهم من المعارف ← و ذلك لبعدهم من المعارف؛ و هم أرباب للافتخار و الاعتراض ← و هم أرباب الإفتخار؛ س ۸: قال الواسطی فی قوله «أنتی جاعل فی الأرض خلیفة» خلقه بعلمه السابق ← قال الواسطی فی قوله «أنتی جاعل فی الأرض خلیفة» خلفه بعلمه السابق؛ س ۹: ألبسه شواهد النعت حتى عرفه؛ س ۱۱: شروط الخلافة رؤیته بذاته ← شروط الخلافة رؤیة بذاته؛ س ۱۲-۱۳: إذ الفصل و الوصل لم ینفصل منه قط ← إذ لا فصل و لا وصل لم ینفصل منه قط؛ س ۱۹-۲۰: ردّهم الی قمتهم فقال «اسجدوا لآدم» (ع) ← ثم ردّهم الی قیمتهم فقال «اسجدوا لآدم» (ع)؛ س ۲۲: فأظهر حرف کرمه لأن حرف الکریم ← فأظهر حرف الکریم لأن حرف الکریم؛ س ۲۵: و هو لا تقدح فیہ الجنایات و العصیان ← و هو لا تقدح فیہ الخیانات و العصیان؛ (ص ۵۶) س ۲: حتی رکنوا الی الجهل ← حتی ردّوا الی الجهل؛ س ۹: و قوله غلب ← 'Y: و قبل غلب؛ س ۱۱-۱۲: و جملة تعلمه إذ فیہ تدابیر الخلق ← و جملة تعلمه إذ فیہ تدابیر الخلق؛ س ۱۴: یریهم استغناء عنهم ← یریهم استغناء عنهم؛ س ۱۸-۱۹: و لکنه ردّ المخلوق الی المخلوق إظهار الملک و رعونات الطبع ← و لکنه ردّ المخلوق و هو رد التقصیر لامتناع الأزل عن الحوادث. و قال بعضهم: ردّها الی سکون الی أنفسهما و کلهما فقال «اسکن أنت و زوجک الجنة» و فی ردّ المخلوق الی المخلوق، إظهار العلل و رعونات الطبع؛ س ۲۰: 'السکنی' اشتقاقی از واژه سکون در آیه شریفه «اسکن أنت و زوجک الجنة» است، اشتباهاً شخص پنداشته شده است؛ (ص ۵۷) س ۷: قوله (تع) «ظلمنا أنفسنا» ← قوله (تع) «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا»؛ س ۱۸: «أوفوا بعهدی» الذي عهدتم فی الميثاق الأول ← «أوفوا بعهدی» الذي عهدتم معی فی الميثاق الأول؛ (ص ۵۸) س ۴: فی حفظ الجلود ظاهراً و باطناً ← فی حفظ الحدود ظاهراً و باطناً؛ س ۵: مشاهدة الأعيان ← مسامرة الأعيان؛ س ۶: «أوف بعهدکم» لمعاونتکم علیها ← «أوف بعهدکم» بمعاونتکم علیها؛ س ۱۰: «أوفوا بعهدی» كونوا الی خلقنا ← «أوفوا بعهدی» كونوا الی

المتطهرين من شمائلهم و صفاتهم. و قال ابن عطاء: «يحب التوايين» من افعالهم «و يحب المتطهرين»

(ص ۷۴) س ۲: من سوء ارادتهم ← من سؤالاتهم؛ س ۶: ان الله (تع) اثنى عليكم و جعل لكم قيمة ← ان الله (تع) اثنى عليك و جعل لك قيمة؛ س ۲۲: يوحى اهل صفوته ← يوحش اهل صفوته؛

(ص ۷۵) س ۴: من اطمان اليها ← من اطمان به اليها؛ س ۵: فهو الذى هياه الله (تع) لقربه ← فهو الذى هياه الله (تع) لقربه؛ س ۱۲: و هم الذين حفظهم من وساوس الشيطان لقوله ← فاطمأنوا اليها الا قليلا منهم و هم الذين حفظهم من وساوس الشيطان بقوله؛ س ۱۴: «الحى القيوم» ← «الحى القيوم» الآية؛ س ۲۱-۲۲: فقال بل أقول الله (تع) و لا أبغى به ضدا ← فقال متى أستحقّ اواجه الحق باثبات بعد نفى. و قيل للثبلى قل: لا اله الا الله فقال: بل أقول الله (تع) و لا أبغى: (Y أنفى) به ضدا؛

(ص ۷۶) س ۱: مراقبا فى قيوميته ← مراقبا فى قيوميته؛

(ص ۷۷) س ۱۴: قوله تعالى ← قوله عز و جل؛ س ۱۵: يغنيهم عن صفاتهم بصفته ← يغنيهم عن صفاتهم بصفته؛ (ص ۷۸) س ۲۱: يسعدنى خلتك ← سعدت بخلتک؛ س ۲۴: قوله «انى كيف تحيى الموتى» ← قوله «أرنى كيف تحيى الموتى»؛

(ص ۷۹) س ۷: و كفا دليلك علينا ← و كنا دليلك علينا؛

(ص ۸۰) س ۱۶: ابتدأت عبادى بالنقم ← ابتدأت عبادى بالنعم؛ س ۲۰: قوله تعالى «الشيطان يعدكم الفقر» ← قوله تعالى «الشيطان يعدكم الفقر» لانه يردك الى نفسك و ينسبك استغناك بربك. و قيل: انه يعدكم الفقر فى الطلب فوق الكفاية فيكون عنده مشتغلا به فيردك عن غناء الكفاية الى طلب الزيادة و هو الفقر الحاضر. و قيل: «الشيطان يعدكم الفقر»؛

(ص ۸۱) س ۹-۱۰: ينبغى للعبد أن يلغنه بذكر من الله (تع) عنده و إفضاله عليه ← ينبغى للعبد أن يغلبه بذكر من الله (تع) عنده و إفضاله عليه؛

(ص ۸۲) س ۲: إذا كان الفقير معاملا لله (تع) بقلبه موافقا له ← إذا كان هذا الفقير معاملا لله (تع) بقلبه موافقا له؛ س ۱۲: تمنعهم علومهم عن رفع حوائجهم إلى مولاهم ← تمنعهم علومهم عن رفع حوائجهم إلا إلى مولاهم؛

منصور؛ س ۱۷-۱۶: هذا مثل إبداء الحق للخلق 'Y: ← هذا مثل إبداء الله (تع) الحق للخلق؛

(ص ۶۴) س ۶: پاورقى (۱) در اصل نانوشته نیست، عبارت 'قوله تعالى بوده؛ س ۷: قوله ← قوله تعالى قوله (كذا)؛

(ص ۶۵) س ۵: لأن الجنة خرجت من تحت كن ← 'Y: لأن الجنة خرجت من تحت ذل كن؛

(ص ۶۷) س ۷-۶: قال فارس... الجزاء بالعوض ← بايد پس از سطر دوم قرار بگیرد؛ س ۹: و قال أيضا ← و قال بعضهم؛ س ۱۱: أبراهيم صلى الله عليه و سلم ← أبراهيم صلى الله عليه؛

(ص ۶۸) س ۱: نحو السماء لم يشك فأجيب ← نحو السماء لم يسأل فأجيب؛ س ۱۴: لك نسبة من الحق ← لك نسبة من الحق؛ س ۲۰: لو لم يكن غفلة ← و ما لم يكن غفلة؛

(ص ۶۹) س ۴: أن تشهد ذكر المذكور ← أن يشهد ذكر المذكور؛ س ۸: سمعت المدني ← سمعت المزني؛ س ۱۴: لم تبين له حقائق ← لم بين له حقائق؛

(ص ۷۰) س ۳: قال القاسم ← 'Y: قال ابو القاسم [الحكيم]؛ س ۳: قال تحت ← فإن تحت؛ س ۴: نيران المحبة ← نيران المحنة؛ س ۹-۶: قوله (تع) «يا أيها الذين... القدرة لك و عليك ← از هامش نسخه نقل شده، بایستی در ص ۷۱ پس از سطر ۱۶ آورده شود؛ س ۹: هو المحمود تحت مجدى القدرة ← هو الخمود تحت مجارى؛ س ۱۳: ترادف التجنى عليهم ← ترادف المحن عليهم؛

(ص ۷۱) پس از سطر ۱۶ بایستی اضافه شود: قوله تعالى «يا أيها الذين آمنوا ادخلوا فى السلم كافة»: «السلم هو الرضاء بالقضاء قاله الجنيد رحمه الله (تع). و قال ابن عطاء: السلم اتباع الامر و اجتناب النواهى. و قال ابو عثمان: السلم هو المحمود تحت مجارى القدرة لك و عليك؛

(ص ۷۲) س ۵: و اكثر فاذكرنى ← و اكثر فاذكرونى؛ س ۷: اذكرنى بالنعماء يرى عليك منى ← اذكرنى بالنعماء يرد عليك منى؛ س ۱۷: فى الدنيا حسنة الغيبة عن كل مصطلح من الحق 'Y: ← فى الدنيا حسنة الغيبة عن كل مصطلح من الحق؛ س ۲۴: بل و يشاهدون البار ← بل يشاهدون؛

(ص ۷۳) س ۹: انهما على فكر و خدعة ← اى: انهما [Y: + مخلوقان] و الاشتغال بهما مما يقطعان عن الحق. و قيل: لعلكم تتفكرون فى الدنيا و الآخرة ايها على [Y: محلى] فكر و خدعة؛ س ۹: طاوسا و سالما قراء ← 'Y: طاوسا لما قرأ؛ س ۲۰: و يحب المتطهرين ← و يحب

(ص ۸۳) س ۱۲-۱۱: فكيف من لا يملك ← فكيف من لا يملكه؛

(ص ۸۴) س ۲: لله (تع) الكونان هو مبدعهما من غير شيء ← لله (تع) الكونان هو مبدعهما من غير شيء؛ س ۲۰: بنا بإظهار صفاتنا عليك ← بنا و بإظهار صفاتنا عليك؛

(ص ۸۶) س ۹: لا طول لحياته ← لا أول لحياته؛ س ۱۱: و به قیام کل منعوت بالحق ← و به قیام کل منعوت بالحياة؛

س ۱۲: قال بعضهم: الحى هو الذى به حياة كل حى ← قال بعضهم: الحى هو الذى لا يتّرحم عنه بمتى و لا يخبر عنه

بالسى. قال الكتانى: حقيقة الحى هو الذى به حياة كل حى؛ س ۱۳: بالعبادة عنه ← بالعبرة عنه؛ س ۱۶: بإظهار كرامة

الله تعالى على أوليائه (ع) ← إن الذين جحدوا بإظهار (ع)؛ س ۱۷: إظهار كرامة الله تعالى على أوليائه (ع)؛ س ۱۹: بل ينتقم بما

يجرى ← بل ينتقم بما يجرى عليه؛ (ص ۸۷) س ۲: و الآمن مكره ← 'Y: الآمن من مكره؛

س ۱۳-۱۲: قوله تعالى «الراسخون فى العلم». «قال الواسطى: هم الذين رسخوا بأزواجهم فى غيب الغيب ← قوله تعالى

«الراسخون فى العلم» قال الواسطى: هم الذين رسخوا بأرواحهم فى غيب الغيب؛

(ص ۸۸) س ۳-۴: ما لا يستحقون من نعمة ← ما لا يستحقونه من نعمة؛ س ۲۳: لأن الصابر المستسلم فى كل

أموره ← لأن الصابر هو المستسلم فى كل أموره؛ (ص ۹۰) س ۶: و إنه لا يتجاوز أحد من خلقه ما تجلى

به ← و إنه لا يتجاوز أحد من خلقه ما حلى به؛ س ۱۲: جائتني وحشة ← جائتني وحشة؛ س ۱۸: أول ما نحلو من

حقائق البقاء ← أول ما حلوا من حقائق البقاء؛ (ص ۹۱) س ۵: و لم تفرق بينهما ← و لم تفرق بينهما؛

س ۷-۶: عند ذلك باهت الأسرار فيما وراء الغيرة و لا غير ← عند ذلك باهت الأسرار فيما وراء الغير و لا غير (ع)؛

س ۱۱: فإذا استحال فقد ماذا يغيب ← فإذا استحال الفقد ماذا يغلب؛ س ۱۵: فمن وافقت شهادته فقد

أصاب حظّه من حقيقة التوحيد ← فمن وافقت شهادته فقد أصاب حظّه من حقيقة التوحيد؛

س ۲۱: بإخفائها ← بإخفائها؛ س ۲۱: بإخفائها؛ س ۲۱: بإخفائها؛ س ۲۱: بإخفائها؛

س ۲۱: بإخفائها؛ س ۲۱: بإخفائها؛ س ۲۱: بإخفائها؛ س ۲۱: بإخفائها؛

س ۲۱: بإخفائها؛ س ۲۱: بإخفائها؛ س ۲۱: بإخفائها؛ س ۲۱: بإخفائها؛

س ۲۱: بإخفائها؛ س ۲۱: بإخفائها؛ س ۲۱: بإخفائها؛ س ۲۱: بإخفائها؛

س ۲۱: بإخفائها؛ س ۲۱: بإخفائها؛ س ۲۱: بإخفائها؛ س ۲۱: بإخفائها؛

التوحيد ← أو صفة واصف الا على جهة الامر به «الحكيم» فما شهد به لنفسه بالوحدانية قبل الخلق فحقيقة التوحيد؛

س ۱۵: انه لا يصح الا للصادقين ← انه لا يصح التوحيد الا للصادقين؛ س ۱۸: مما وصف من نفسه ← بما وصف

من نفسه؛ فهو المؤمن بغيبه الداعى إلى نفسه ← فهو المؤمن بنفسه الداعى إلى نفسه؛ س ۱۹: و المؤمنون يؤمنون به ← و المؤمنون مؤمنون به؛ داعون اليه بكتبه و رسله ← داعون اليه

(ع)؛ س ۱۲: محبة الله (تع) منى معرفته ← محبة الله (تع) هى معرفته؛

(ص ۹۳) س ۶: «إن الدين عند الله الإسلام» إن المتدين ← «إن الدين عند الله الإسلام» قال المقبول من طاعاتك

عنده ما اخلصته لوجهه. و قيل «إن الدين عند الله الإسلام» إن المتدين؛

(ص ۹۵) س ۱۲: محبة الله (تع) منى معرفته ← محبة الله (تع) هى معرفته؛

(ص ۹۶) س ۵: ما علامة المحبة؟ فقال: ان يكون قليل العبارة دائم التفكير ← ما علامة المحبة؟ فقال: ان يكون قليل

العبادة دائم التفكير؛ (ص ۹۸) س ۱۹: قال محررا عن شغلى به ← قال: خادما

لأهل صفوتك. قال أبو عثمان فى قوله «إنى نذرت للرحمان ما فى بطنى محررا» قال: محررا عن شغلى به؛

(ص ۹۹) س ۱: و فى الحقيقة حفظها و أنبتها ← الحقيقة حفظها و أنبتها؛ س ۲: قوله تعالى «و أنبتها نباتا حسنا» ←

قوله تعالى «و أنبتها نباتا حسنا» قال ابن عطاء: أحسن النبات ما كان ثمرته مثل عيسى روح الله تعالى صلى الله عليه و سلم.

قوله تعالى «فنادته الملائكة و هو قائم يصلى فى المحراب»؛ س ۵: قوله تعالى «و هو قائم يصلى» سره بمحاربة نفسه و

هواه ← قوله تعالى «و هو قائم يصلى» سره بمحاربة نفسه و هواه؛ س ۹: تحمد بن محمد ← احمد بن نجيد؛

س ۱۱: ملازمة الخدمة توريك آداب الخدمة و آداب الخدمة توريك منازل القرية ← ملازمة الخدمة تورثك آداب الخدمة و آداب الخدمة تورثك منازل القرية؛ س ۱۹: السيد المعاین

عن الخلق ← السيد المباین عن الخلق؛ س ۲۰: السيد الذى حاد بالكونين عوضا عن ربه ← السيد الذى جاد بالكونين

عوضا عن ربه؛ س ۲۱: قال محمد بن على 'Y: ← قال محمد بن الفضل؛ س ۲۱: السيد من استوت احواله ← السيد

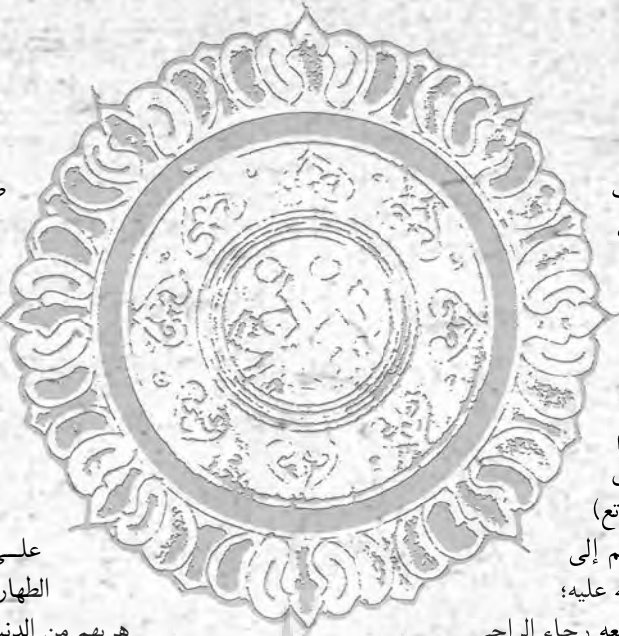
المتبوع لما أمر به ربه. قال محمد بن على رحمة الله عليه: السيد من استوت احواله؛

(ص ۱۰۰) س ۲-۱: و أظهر نعوت الربوبية ← و أظهر نعوت الربوبية؛ س ۱۴: عن أوصاف لا يجدن ← عن أوصاف

الحدث؛ س ۱۸: «فاكتبنا» ← «فاكتبنا» الآية؛

س ۱۸: «فاكتبنا» ← «فاكتبنا» الآية؛

س ۱۸: «فاكتبنا» ← «فاكتبنا» الآية؛



صح: رمیت ثلاثاً؛
(ص ۱۱۱) س ۸۱: قلت
رمیت جهلك ← قلت نعم.
قال: رمیت جهلك؛ بزيادة
علم طهر علمك ← بزيادة
علم طهر عليك؛
(ص ۱۱۲) س ۴: الشيخ
الحصرى ← الشيخ الحضرمي؛
(ص ۱۱۳) س ۹: بالزيادة
على الطهارة ← بالزيارة على
الطهارة؛ س ۱۵: هداهم من الدنيا ←
هربهم من الدنيا؛ س ۱۷: لما يأتون فأعطوا
ما تمنوا ← لما يأملون فأعطوا ما تمنوا؛
(ص ۱۱۴) س ۱۲: التحقيق فصحة الاعتصام ← التحقيق
فضمّ (Y: يضم) الاعتصام (Y: + بي)؛ س ۱۳: الهدوء تحت
مراد ← الهدوء تحت مراد؛
(ص ۱۱۵) س ۱-۲: حقيقة التقوى كل التقوى ← حقيقة
التقوى فى الظاهر محافظة الحدود و باطنه النية و الاخلاص.
و روى عن النبى صلى الله عليه و آله و سلم انه سئل عن هذه
الآية فقال: أن يطاع فلا يعصى و يذكر فلا ينسى و يشكر فلا
يكفر. و قال أبو يزيد رحمة الله (تع) عليه: التقوى كل التقوى؛
س ۱۱: صفى النبى (ص) أصحابه و خاصهم ← صفى النبى
(ص) أصحابه و خلصهم؛
(ص ۱۱۸) س ۱۱: بخاصيته ← بخاصته Y: بخاصيه؛
س ۱۳: قال عطاياه لا تحمل ← بأن عطاياه لا تحمل؛
(ص ۱۱۹) س ۱۲: قال لك من الأمر ← فإن لك من
الأمر؛
(ص ۱۲۰) س ۱۴: العامة ذكروه بأنهم أحشموه فاستغفروه
لترضوه ← العامة ذكروه بأنهم أحشموه (Y: احتشموه)
فاستغفروه لترضوه ليرضوه؛
(ص ۱۲۲) س ۶: لضعف تحايزها ← لضعف نحايها؛
(ص ۱۲۳) س ۳: و اجليبتكم من صفاتكم و اكونكم ←
و اخليبتكم من صفاتكم و اكونكم؛ س ۵: و دهشتهم فى
مناديبهم ← و دهشهم فى مناديبهم (Y: مباديبهم)؛ س ۶: فى
منع أحوالهم ← فى جميع أحوالهم؛ س ۱۲: عبارت ياورقى ا
بايستى پس از كلمه «فاذا» آورده شود؛
(ص ۱۲۵) س ۱۸: أن تبلغوا منازل الصديقين ← أن
يبلغوهم (Y: تبلغوهم) منازل الصديقين؛
(ص ۱۲۶) س ۱۶: الحسبة من شرط العلم ← الخشية من
شرط العلم؛

(ص ۱۰۲) س ۳: يقرب
حال إبراهيم (ع) ← لقرب
حال إبراهيم (ع)؛ س ۴:
النبى صلى الله عليه و
سم ← صلى الله عليهما
و سلم؛ س ۵: و الله (تع)
ولى المؤمنين فى تشريعهم
إلى بلوغ مقام الخليل صلى
الله عليه و سلم ← و الله (تع)
ولى المؤمنين فى تشريعهم إلى
بلوغ مقام الخليل صلى الله عليه؛
س ۱۳: اهمل القول ليقضى معه رجاء الراجى
← اهمل القول ليقضى معه رجاء الراجى؛ س ۱۵:

تطلعتهم عن الشواهد ← قطعهم عن الشواهد؛ س ۱۶: قال
ارتفعت العلل ← قال: من نال الهداية و القرية نالهما برية لا
بنفسه. و قال الواسطى رحمه الله عليه «يختص برحمته من
يشاء» قال: ارتفعت العلل؛

(ص ۱۰۳) س ۲: تجلى بحال واحد ← تحلى بحال واحد؛
س ۱۵: قبل آدم و محمد صلى الله عليه و سلم ← قبل آدم و
محمد صلى الله عليهما و سلم؛ س ۱۶: و الانتساب الى آدم
(ع) و الافتخار بمحمد صلى الله عليه و سلم ← و الانتساب
الى آدم (ع) و الافتخار بمحمد صلى الله عليهما؛ س ۲۰:
إبراهيم صلى الله عليه و سلم ← إبراهيم صلى الله عليه؛
(ص ۱۰۴) س ۶: قائما فى أشجانه ← قائما فى أسجانه Y:
قائما فى اشخاصه؛ س ۷: إلا أنسال أنواره ← إلا أسباب
أنواره؛ س ۱۵-۱۶: لأن الربانى النبى لا يأخذ العلوم إلا من
الرب ← لأن الربانى الذى لا يأخذ العلوم إلا من الرب؛
(ص ۱۰۵) س ۱۰: و لا ما يجرى من المحو فى وقته ← و
لا ما يجرى من المحن فى وقته؛ س ۱۹: ابا الحسن الفارسى
← YN: ابا الحسن الفارسى صح: ابا الحسين الفارسى؛
(ص ۱۰۶) س ۳: هذه الآية مجال للملاحظات ← هذه
الآية محلا للملاحظات؛ س ۱۰: يقطع ما سواه لذلك ← بقطع
ما سواه لذلك؛ س ۲۶: من لم يعتد أفعاله بالسنة ← من لم
يقيد أفعاله بالسنة؛

(ص ۱۰۷) س ۱۴: البر محاورة الحق و قربه ← البر
مجاورة الحق و قربه؛ س ۷۱: إنه ← أنه؛ س ۲۳-۲۴: ولهم
بهذه الآية على الفتوة ← دلهم بهذه الآية على الفتوة؛
(ص ۱۰۹) س ۳-۴: و الولد سفره ← و الولد لم يسلم
سفره؛
(ص ۱۱۰) س ۱۲: رملت ثلاثا ← YN: رملت ثلاثا،

المختصر فی أخبار البشر ۱۶۰/۲، تاریخ الاسلام ۲۱/۲۱۹، العبر ۱/۳، ۹۰/۱، میزان الاعتدال ۳/۵۲۳، ۵۲۴، دول الاسلام ۱/۲۴۶، تذکرة الحفاظ ۳/۱۰۴۶، ۱۰۴۷، عیون التواریخ ۱۲/۱۴۷، الوافی بالوفیات ۲/۳۸۰، ۳۸۱، مرآة الجنان ۳/۲۶، مختصر دول الاسلام ۱/۱۹۰، طبقات السبکی ۴/۱۴۳-۱۴۷، البداية و النهایة ۱۲/۱۲، ۱۳، طبقات الاولیاء ۳۱۳-۳۱۵، النجوم الزاهرة ۴/۲۵۶، لسان المیزان ۵/۲۴۰، ۱۴۱، طبقات الحفاظ ۴۱۱، طبقات المفسرین للسيوطی ۳، طبقات المفسرین للداوودی ۲/۱۳۷-۱۳۹، کشف الظنون ۲/۱۱۰۴، شذرات الذهب ۳/۱۹۶، ۱۹۷، هدیة العارفین ۲/۶۱، و نیز نک: مقدمه نورالدین شریبیه بر طبقات الصوفیه. و نیز: تاریخ نگارش های عربی، فؤاد سزگین، ج ۱ ص ۹۸۲.

۷. أبو سعید محمد بن علی الخشاب المحدث، یکی از شاگردان او که رساله‌ای مستقل در شرح احوال سلمی پرداخته بوده، بدین موارد اشاره نموده است. نک: عباراتی که از این کتاب، که در میان سیر ذهبی باقی مانده است: سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷ ص ۲۴۷.

۸. تذکرة الحفاظ، ج ۳ ص ۱۰۴۶.
۹. سیاق التاریخ، به نقل از سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۲۴۹.

۱۰. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۲۴۹.
۱۱. تاریخ ایران، دفتر دوم، از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان، رسول جعفریان، ص ۷۴.

۱۲. روضة الصفاء محمد بن خاوندشاه بلخی، تلخیص: زریاب خوبی، ج ۱، ص ۵۹۵. در نیشابور کسی نمی‌توانست به محلات دوردست سفر کند، مگر به همراه مردمان مسلح.

۱۳. تاریخ ده هزار ساله ایران، عبدالعظیم رضایی، ج ۳، ص ۳۸.
۱۴. اسرار التوحید، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، مقدمه مصحح، ص هشتاد و یک. با اندکی تصرف.

۱۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۲۴۹.
۱۶. تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۱۰۴۶.
۱۷. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۲۴۹، به نقل از سیاق تاریخ نیشابور.

۱۸. الأنساب، ص ۳۰۳.
۱۹. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۲۴۹، به نقل از سیاق تاریخ نیشابور.

۲۰. شمس الآفاق فی ذکر البعض من مناقب السلمی و مناقب ابی علی الدقاق، بروکلیمان، ملحق ج ۱، ص ۷۷۷، ملحق دوم ۹۲۷. به نقل از مقدمه کستر بر آداب الصحبه. مجموعه آثار سلمی، ج ۲، ص ۳۳.

(ص ۱۲۷) س ۸: الآیة من حیاد الحقائق ← الآیة من حیاد الحقائق؛

(ص ۱۲۹) س ۱: روی النبی صلی الله علیه و سلم ← روی النبی قال صلی الله علیه و سلم؛ س ۳: ابن یزدانبار ← N: ابن زانبار، 'Y: ابن یزدانبار، ضبط نسخه N نادرست است؛ س ۱۱: ان یخفوا لألیاب الله تعالی ← أن یخفوا کرامات الله تعالی؛

(ص ۱۳۰) س ۸: معلولا لاجل الحق عن ذلك ← معلولا جل الحق عن ذلك؛ س ۱۷: النصر آبادی ← النصر آبادی؛ س ۲۴: أنادیک أبیا ← أنادیک دایبا (در حاشیه Y: دائما)؛ (ص ۱۳۱) س ۳: کل ذاکر علی قدر مطالعة قلبه بذكر ← کل ذاکر علی قدر مطالعة قلبه یذكر؛

(ص ۱۳۲) س ۶: ذکر الغفلة یكون جوابه اللغز ← ذکر الغفلة یكون جوابه اللعن؛ س ۱۳: فی مثلثات تفسیر ← فی مثلثات تفسیر؛

(ص ۱۳۳) س ۴: فتح علیه المنة ← فتح الله (تع) علیه باب المنة؛ س ۷: خلق الله تعالی علی الفطرة ← خلق الله تعالی [Y: + الخلق] علی الفطرة؛ س ۱۱: النصر آبادی ← النصر آبادی؛ س ۱۲: بالتمیز و انتهاؤه ← در نسخه توسط کاتب خط زده شده و بایستی حذف شود، در Y هم وجود ندارد؛ س ۲۲: النصر آبادی ← النصر آبادی؛

پانوشتها:

۱. الکافی، کلینی، ج ۳، ص ۲۶۳؛ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۲۹؛ الذکری، شهید اول، ص ۱۶؛ در الجامع الصغیر، سیوطی، ج ۱ ص ۱۱۷؛ لفظ آخر حدیث (فلیتقنه) آمده است.
۲. مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۴، ص ۹۸؛ مسند ابی یعلی، ج ۷، ص ۳۴۹؛ المعجم الأوسط، طبرانی، ج ۱، ص ۲۷۵؛ الجامع الصغیر، سیوطی، ج ۱، ص ۲۸۴؛ کنز العمال، متقی هندی، ج ۳، ص ۹۰۷.

۳. گلستان سعدی، باب هشتم.
۴. مقدمه مختاری‌نامه، صص ۷۴ - ۷۵.

۵. از دوستان گرامی آقای محمد کریمی زنجانی اصل که ۴۱ برگ از نسخه ۲۶۱ کتابخانه فاتح را در اختیار نگارنده قرار دادند، و نیز استاد ترگای شفق و آقای دکتر علی ارطغرل از کشور ترکیه که نسخه ۵۳ بینی جامع را برای این‌جانب تهیه کردند، صمیمانه سپاس‌گزاری می‌کنم. سعی ایشان مشکور باد.
۶. تاریخ بغداد ۲/۲۴۸، ۲۴۹، الرسالة القشیریه ۱۴۰، الانساب ۱۱۳/۷، المنتظم ۸/۶۸، الکامل فی التاریخ ۹/۳۲۶، اللباب ۲/۱۲۹،

۲۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۲۴۹، به نقل از خُشّاب.
۲۲. نک: تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۲۴۴ به بعد، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۲۴۹ به بعد، و نیز نک: مقدمه شریبه بر طبقات الصوفیه.
۲۳. همان.
۲۴. رجوع کنید به شرح احوال باقلانی به قلم قاضی عیاض که آن را در تعلیقات خود بر کتاب البیان باقلانی (بیروت ۱۹۵۹م) ص ۱۳۳ نقل کرده است. (به نقل از مقدمه کولبرگ بر جوامع آداب الصوفیه، مجموعه آثار سلمی، ج ۱، ص ۳۱۴).
۲۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۲۴۹.
۲۶. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۲۵۷ و نیز: تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۴۳۲.
۲۷. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۲۵۲.
۲۸. مجموع الفتاوی، ج ۱۱، ص ۴۲.
۲۹. البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۷۰ و ۱۷۱. چاپ ابوالفضل ابراهیم.
۳۰. التفسیر و المفسرون ۳/۸۶/۲: «لَهُ كِتَابٌ يُقَالُ لَهُ (حَقَائِقُ التَّفْسِيرِ) وَلِيْتَهُ لَمْ يَصْنَعْهُ!! فَإِنَّهُ تَحْرِيفٌ وَقَرْمَطَةٌ، وَدُونُكَ الْكِتَابُ فَسْتَرَى الْعَجَبُ».
۳۱. مقدمه کولبرگ بر جوامع آداب الصوفیه، مجموعه آثار سلمی، ج ۱، ص ۳۱۴.
۳۲. رساله الی الهائم الخائف، تصحیح دکتر توفیق سبحانی، ص ۵۱. (متن عربی بایستی تصحیح شود، نسخه بدل شماره ۵ صحیح تر است). و نیز نک: رساله الی الهائم الخائف، کتابخانه شهید علی پاشا، نسخه شماره <۱۳۹۵>، برگ ۱۳۳ ر؛ نیز نک: مراد المریدین، خواجه غیاث الدین هبة الله بن حمويه الجوينی، میکروفیلم شماره <۲۴۵۱> کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، برگ ۵ ر.
۳۳. تاریخ الاسلام، ۴۰۱-۴۲۰، ۳۰۷.
۳۴. طبقات الشافعیه، ج ۴، ص ۱۴۷.
۳۵. طبقات الصوفیه، چاپ عبدالقادر عطا، ص ۳۶۲.
۳۶. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۲۴۹.
۳۷. طبقات الصوفیه، چاپ عبدالقادر عطا، ص ۳۶۲.
۳۸. إذا بدا لك شیء من بوادی الحق، فلا تلتفت معها إلى جنة ولا نار، و إذا رجعت عن تلك الحال، فعضم ما عضمه الله. و قال: أصل التصوف ملازمه الكتاب و السنه، و ترك الاهواء و البدع، و تعظیم حرمت المشایخ، و رؤیه أعدار الخلق، و الدوام علی الاوراد سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۲۴۹.
۳۹. همان، عبارت و «رخصت ناجستن و تأویلها ناجستن»، از ترجمه رساله شریبه، ص ۸۳ اضافه شد.
۴۰. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۲۴۹ به نقل از خُشّاب.
۴۱. تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۱۱۵.
۴۲. کشف الظنون، ج ۱، ص ۴۲؛ هدیبه العارفین، ج ۲، ص ۶۱.
۴۳. تاریخ نگارش های عربی، ج ۱، ص ۹۸۶.
۴۴. کشف الظنون، ج ۱، ص ۴۲؛ هدیبه العارفین، ج ۲، ص ۶۱.
۴۵. الأعلام، ج ۶، ص ۹۹.
۴۶. کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۳.
۴۷. فتح الباری، ج ۲، ص ۳۶۶.
۴۸. الأنساب، ج ۳، ص ۶۹.
۹۴. مرآت الزمان، ج ۱۱ حوادث سال ۴۱۲ ق. به نقل از مقدمه مفصل شریبه بر طبقات الصوفیه.
۵۰. کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۶۸. و نیز نک: مقدمه مفصل شریبه بر طبقات الصوفیه.
۵۱. فصلنامه میراث شهاب ۳۳-۳۴، سال نهم، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، سفرنامه ابوظبی، سید محمود مرعشی نجفی، ص ۱۶۱. از دوست گرانقدر استاد «جواد بشری» که مرا بر وجود این نسخه آگاهی دادند، سپاس گزارم.
۵۲. حلیة الأولیاء، ج ۸، ص ۲۵ (به نقل از مقدمه شریبه بر طبقات).
۵۳. کشف الظنون، ج ۱، ص ۲۸۶.
۵۴. کشف المحجوب، ص ۹۹.
۵۵. کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۱۶.
۵۶. تاریخ نگارش های عربی، ج ۱، ص ۴۰۵.
۵۷. کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۸۵.
۵۸. تذکره الحفاظ، ج ۱، صص ۵۸ - ۵۹.
۵۹. کشف الظنون، ج ۱، ص ۴۲. شریبه در مقدمه خود بر طبقات، از کتابی با نام آداب الصوفیه یاد می کند، نمی دانم این اثر همان جوامع آداب الصوفیه است یا خیر. به هر روی نسخه ها بایستی بررسی شود: - آداب الصوفیه، تونک، سعیدیه، <تصوف ۲۳۵>، ۱۷۳ برگ، کتابت قرن ۸ هـ. نک: تاریخ نگارش های عربی، ج ۱، ص ۹۸۸.
۶۰. نک: تاریخ نگارش های عربی، فؤاد سزگین، ج ۱، صص ۹۸۲-۹۸۳. و نیز: مقدمه شریبه بر طبقات الصوفیه.
۶۱. هدیبه العارفین، ج ۲، ص ۶۱؛ الأعلام، ج ۶، ص ۹۹.
۶۲. الفتوحات المکیه، ج ۲، ص ۱۷۸.
۶۳. کشف الظنون، ج ۲، ص ۹۵۵، هدیبه العارفین، ج ۲، ص ۶۱ بغدادی نام این کتاب را زلل الفقر ضبط کرده که نبایستی صحیح باشد.

- ۶۴ طبقات الصوفیه، چاپ عبدالقادر عطا، ص ۲۱.
- ۶۵ سعد السعود، ص ۲۷۱.
- ۶۶ زیادات حقائق التفسیر، نسخه چاپی، ص ۶ شماره ۱۹، (نک: پاورقی بعد).
- ۶۷ زیادات حقائق التفسیر، لأبی عبدالرحمان محمد بن الحسین السلمی، حَقَّقَهَا و قَدَّم لَهَا: جیرهارد بوورینگ (استاذ دراسات الإسلامیة فی جامعة یائل)، ۱۹۹۵ق، دارالمشرق، بیروت، لبنان. نگارنده بر خود لازم می‌داند از پروفیسور بوورینگ که نسخه چاپ شده این اثر را همراه با دست‌نویسی از «فتوح الرحمان» دیلمی برای این‌جانب ارسال نمودند، صمیمانه سپاس‌گزاری نماید.
- ۶۸ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۲۵۲.
- ۶۹ کنز العمال، ج ۵۱۱، ۷۴۸۷، ۳۷۵۴۶.
- ۷۰ فیض الغدیر، ج ۱، ص ۲۴۵؛ ج ۲ ص ۲۵۵.
- ۷۱ کشف الخفاء، ج ۱، ص ۷۹.
- ۷۲ کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۰۰۶، ج ۲ ص ۱۱۰۴.
- ۷۳ کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۱۸۳.
- ۷۴ الأعلام، ج ۶ ص ۶۶.
- ۷۵ هدیة العارفین، ج ۲، ص ۶۱.
- ۷۶ الذریعة، ج ۱۶، ص ۱۱۵.
- ۷۷ کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۴۴۵.
- ۷۸ تاریخ نگارش‌های عربی، ج ۱، ص ۹۸۷.
- ۷۹ الأعلام، ج ۶ ص ۹۹.
- ۸۰ تاریخ نگارش‌های عربی، ج ۱، ص ۹۸۶.
- ۸۱ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۵۳۴.
- ۸۲ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۹۳.
- ۸۳ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۴۸۹.
- ۸۴ تاریخ نگارش‌های عربی، ج ۱، ص ۹۸۷.
- ۸۵ التذوین، صص ۲۹۲، ۳۱۹، ۳۲۰، ۴۴۰، ۴۷۶.
- ۸۶ محاضرات الأبرار، ص ۷.
- ۸۷ کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۷۸۴.
- ۸۸ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷ ص ۲۴۷ و ۲۴۸.
- ۸۹ مناقب العارفین، شمس‌الدین افلاکی، چاپ تحسین یازچی، ص ۶۰۴ - ۶۰۵.
- ۹۰ استثنائاً در این مورد خاص، اشاره‌ای وجود دارد که منظور از آن محمد بن الفضل است. حقائق، ج ۱، ص ۶۲.
- ۹۱ برای نمونه نک: اقوال ذیل آیه ۲ سوره مبارکه بقره «در تفسیر چاپ شده از نسخه فاتح و برگ ۱۰ ر، نسخه ینی جامع را با هم مقایسه کنید.
- ۹۲ اسرار التوحید، تصحیح دکتر شفیع کدکنی، ص ۱۵.
- ۹۳ تذکرة الاولیاء، ج ۱، ص ۴، مقدمه س ۵ - ۷.
- ۹۴ حقائق التفسیر، ج ۱، ص ۲۰.
- ۹۵ همان، ج ۱، ص ۱۱ مقدمه.
- ۹۶ تاریخ الأسلام، ۴۰۱-۴۲۰، ۳۰۷.
- ۹۷ طبقات الشافعیة، ج ۴، ص ۱۴۷.
- ۹۸ التفسیر والمفسرون ۶۸۳/۲: «لَهُ كِتَابٌ يُقَالُ لَهُ (حَقَائِقُ التَّفْسِيرِ) وَلِيْتَهُ لَمْ يَصْنَفْهُ!! فَإِنَّهُ تَحْرِيفٌ وَقَرْمَطَةٌ، وَ دُونَكَ الْكِتَابُ فَسْتَرَى الْعَجَبُ».
- ۹۹ مجموعه آثار سلمی، ج ۱، مقدمه، ص چهارده.
- ۱۰۰ محمد غلامی، آیین پژوهش، شماره ۶۷.
- ۱۰۱ مجموعه آثار ابوعبدالرحمن سلمی، بخش‌هایی از حقائق التفسیر و رسائل دیگر، ج ۱، گردآوری نصرالله پورجوادی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.
- ۱۰۲ گذشته از اطلاعی که استاد بوورینگ شخصاً در پاسخ ایمیل نگارنده مرقوم داشتند، آقای محمدعلی امیرمعزی نیز طی نامه‌ای به دکتر پورجوادی اطلاع دادند که این تفسیر توسط استاد بوورینگ، آماده چاپ است (مجموعه آثار سلمی، ج ۲، ص هفت).
- ۱۰۳ نامه‌های عین القضاة همدانی، ج ۳، پاورقی ص ۲۳۴، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۰۴ نک: فهرس المخطوطات ۳۳/۱ (به نقل از تاریخ نگارش‌های عربی، فؤاد سزگین، ج ۱، صص ۹۸۲).
- ۱۰۵ نک: تاریخ نگارش‌های عربی، فؤاد سزگین، ج ۱، صص ۹۸۲. این اطلاع از گفتار آقای کریمی زنجانی است که عکس هر سه نسخه فاتح را در دست دارند، نگارنده عکس تمامی نسخ را ندیده است.
- ۱۰۶ هر جا عبارات نسخه، نادرست بود، بدان اشاره خواهد شد.

